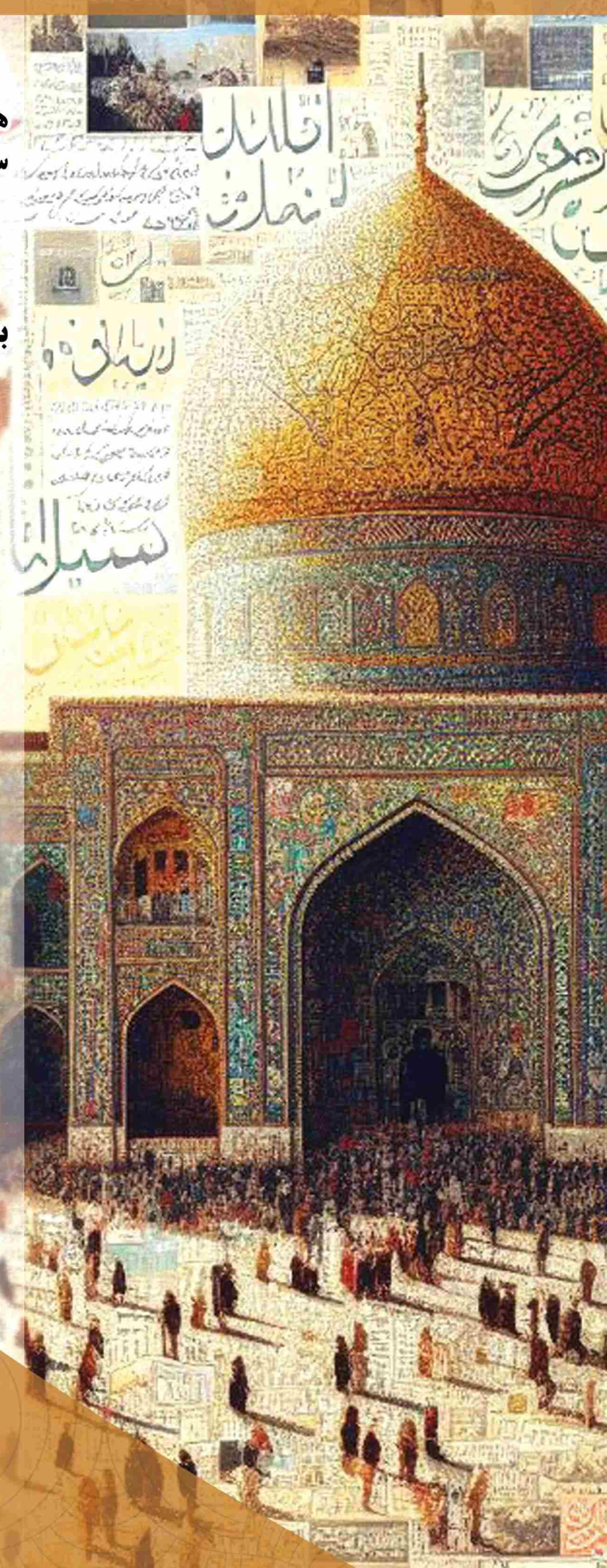


هفته نامه دانشجویی، فرهنگی،
سیاسی، اجتماعی، اقتصادی دانشگاه شیراز

شماره ۱۶۹ / شهریور ۱۴۰۲

بسج دانشجویی دانشگاه شیراز





آغوشی که هر روز بزرگ‌تر می‌شود

هر روز ۶ کودک مبتلا به سرطان تحت حمایت محک قرار می‌گیرند.

در سالی که گذشت با همراهی شما بیش از ۲۰۰۰ کودک جدید تحت حمایت محک قرار گرفتند؛ تنها با تداوم این همراهی است که آغوش محک می‌تواند به روی همه کودکان مبتلا به سرطان گشوده بماند.



روش‌های حمایت از کودکان محک:

شماره کارت: ۶۰۳۷-۹۹۱۱-۹۹۵۰-۰۵۹۰

تلفن: ۰۲۱-۲۳۵۴۰
شماره تماس: *۷۳۳*۲۳۵۴۰#

تلفن بازدید از محک: ۰۲۱-۲۳۵۰۱۲۱۰
از اینکه به پیام ما توجه می‌کنید، سپاسگزاریم.



محک

مؤسسه خیریه حمایت از
کودکان مبتلا به سرطان

mahak-charity.org

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



هفته نامه دانشجویی، فرهنگی، سیاسی،
اجتماعی، اقتصادی دانشگاه شیراز
شماره ۱۶۹ / ۲۴ شهریورماه ۱۴۰۲



- صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه شیراز
- مدیرمسئول: محمد محمدی
- سردبیر: مجتبی ایزانلو
- جانشین سردبیر: فائزه ریاحی
- مدیر هیئت تحریریه: امیرحسین زمانی لاری
- طراح و صفحه آرا: خانه طراحان میعاد (زهرا یاحقی)
- ویراستار: عاطفه خالقی

● اساتید: دکتر سیدمحمد هاشم پور یزدانپرست (هیئت علمی دانشگاه شیراز)، دکتر سیدمحمد هاشمی (هیئت علمی دانشگاه آزاد شیراز)، آقای بیژن کیا (فعال، پژوهشگر و کارشناس فرهنگی دانشگاه شیراز)

● هیئت تحریریه:

سید امیر نظام خاکسار، دلارام خالقی، سید مهدی مهدوی مرتضوی، فائزه ریاحی، حدیث عوض زاده، رضا کشاورز، محمد محمدی، مجید بهادری، میلاد یزدانی، زهرا منفرد، شهربانو رئیسی، امیرحسین زمانی لاری، محمدحسین عوض پور

یکصد و شصت و نهمین شماره از عهد

تقدیم به فرزاد بادپا

که شجاعت را به قهرمانان پوشالی آموخت...



فهرست

- ۶ سخن نخست
۷ سخن سردبیر

فصل اول: در دانشگاه

- ۸ تا زنده ایم، زندگی کنیم
۱۰ نقش ارتباط دانشگاه با صنعت
۱۲ دیدگاه جامعه شناختی بر آسیب‌های مرتبط با خوابگاه دانشگاه شیراز
۱۵ یک دقیقه با Chat GPT

فصل دوم: فرهنگ ما

- ۱۷ فرهنگ در ایران
۱۸ بررسی دیدگاه اسلام پیرامون ارزش زن
۱۹ زن مبدأ همه سعادت‌ها
۲۱ معرفی کتاب، تمدن اسلامی
۲۲ کمی بررسی سینمای ایران از بالا
۲۴ گفت‌و‌باز باش، ولی کار امام را راه بینداز

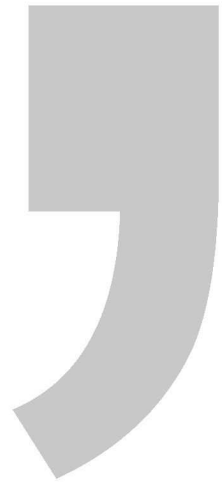


فصل سوم: کمی سیاسی

- ۲۶ ایجاد مانع در مسیر پیشرفت: چرا و چگونه؟
۳۰ خانواده‌ای که خالص نیست
۳۲ آرمان بزرگ انقلاب اسلامی در بیانیه گام دوم انقلاب

فصل چهارم: پرونده ویژه، شهدای شاهچراغ (ع)

- ۳۴ اسب تروا پشت دروازه‌های ایران
۳۸ و آه از غمی که تازه شود با غمی دگر
۳۹ یک بار دیگر...
۳۹ رد پای استکبار جهانی
۴۰ جریان هنری و رسانه‌ای در واقعه اخیر چه کردند؟
۴۱ گلوله‌های لعنتی
۴۱ دعوتی
۴۲ از راین تا شاهچراغ (ع)
۴۳ مسیر
۴۳ لالایی



سخن نخست

محمد محمدی، مدیرمسئول نشریه، کارشناسی مهندسی مکانیک

برداشت و توقع بنده و نظام اسلامی از جماعت دانشجو این است که فکر می‌کنیم دانشجو یک روشنفکر تمام عیار مسلمان است؛ متدیّن است. (مقام معظم رهبری)

آگاهی بر مسائل اولویت‌دار جامعه، تفکر در آنها و شناخت نقاط قوت و ضعف و در نهایت رسیدن به راه حل‌ها، وظیفه قشر جوان و دانشجو است. نکته ای مهم که گاهی مورد اغفال قرار می‌گیرد، در فعالیت‌های دانشگاهی و به خصوص جنبش دانشجویی گاهی انحراف بوجود می‌آید و اولویت‌ها گم می‌شوند، گاهی هم تنها ظاهری از مسئولیت‌پذیری و مطالبه‌گری صحیح وجود دارد اما باطنی قوی که ریشه در اعتقادات و مبانی انقلاب ما باشد وجود ندارد. پیرامون همین مهم گروه هفته نامه دانشجویی عهد با حس مسئولیت‌پذیری نسبت به رخدادهای مختلف تلاش نموده تا آنها را با منطق و عقلانیت و با معیار و ملاک مبانی اندیشه انقلاب اسلامی و به دور از تعصبات، به تحلیل و بررسی آنها پردازد.

در فصل اول تلاش شده تا در همین حوالی و در محیط پیرامون خود یعنی دانشگاه کار کرده و به بررسی نیازها و مسائل امروز دانشگاه پرداخته شود.

در فصل دوم و سوم اما به خارج از محیط دانشگاه رفته و در سطح کلان جامعه، برخی از مسائل اولویت‌دار فرهنگ و هنر و سیاست جامعه بررسی شود.

و در نهایت با توجه به دومین عملیات تروریستی در حرم مطهر شاهچراغ (ع) لازم دیده شد در این شماره از نشریه به صورت ویژه به آن پرداخته و یادی شود از شهدای مظلوم این حادثه و همچنین یک بررسی اطلاعاتی و تحلیلی پیرامون این رفتار وقاحت آمیز دشمنان صورت گیرد.

سخن سردبیر

فائزه ریاحی، کارشناسی ارشد پژوهش هنر

نهادهای مختلف کشور از جمله دانشگاه‌ها برداشته شد. افزایش تعداد و همچنین بهبود کیفیت دانشگاه‌ها یکی از اقدامات اصلی بعد از انقلاب اسلامی بود.

پس از ایجاد تحولات ساختاری انقلاب اسلامی در نظام سیاسی و به تبع آن نظام علمی کشور، موضوع بعدی توجه به تولید علم بود. کلید آغاز حرکت علمی کشور را می‌توان در بیانات رهبر انقلاب اسلامی دانست. ایشان در سال ۱۴۰۱ در دیدار کارآفرینان، تولیدکنندگان و دانش‌بنیان‌ها فرمودند:

دانش و فناوری باید بالا برود. همین مقداری که ما امروز موفقیت داریم، ناشی از پیشرفت علم در کشور است که بحمدالله از پانزده شانزده سال پیش در کشور شروع شده؛ یک‌روند خوبی داشته، پیشرفت خوبی داشته. اینکه می‌بینید این جوان اینجا می‌آید، با شجاعت اظهار می‌کند که ما این کار را کرده‌ایم، و این کار را می‌توانیم بکنیم و مانند اینها، به خاطر این است که اینها در دانش پیشرفت کرده‌اند، راه علم باز شد. گفتیم بروید خطوط مقدم علم را بشکنید، از آن عبور کنید، بروید جلو؛ اکتفا نکنید به اینکه در قسمت‌های مؤخر قافله علمی جهان باقی بمانید. جلو بروید. آن چیزی که من به عنوان یک آرزو، چند سال قبل از این مطرح کردم و باید به این آرزو برسیم، این است که گفتم ما باید جوری برنامه‌ریزی کنیم، جوری حرکت کنیم که پنجاه سال بعد اگر کسی در دنیا خواست حرف علمی نو بشنود، مجبور باشد فارسی یاد بگیرد تا بتواند سخن علمی نو را بشنود. ما باید این جوری حرکت کنیم. آن «پنجاه سال» که من گفتم، حالا بیش از ده سالش گذشته؛ باید دنبال کنید، باید همت کنید؛ بنابراین، یک کار هم مسئله پیشرفت دانش و فناوری است — دانش و فناوری، هر دو — که مسئول این کار، مخاطب این کار، بنگاه‌ها و مراکز دانش و تحقیق‌اند؛ دانشگاه‌ها، مراکز تحقیقی، پژوهشگاه‌ها و اندیشکده‌ها؛ اینها بایستی دنبال بکنند، و معاونت علمی رئیس‌جمهور که این به نظر من بسیار کار مهمی است.

رابطه علم و فناوری، یک رابطه دوسویه است؛ واضح است که اگر علم و تولید علمی وجود نداشته باشد، پیشرفت سایر حوزه‌ها نیز ممکن نخواهد بود و همچنین بدون پیشرفت فناوری، علم نیز پیشرفت نخواهد کرد.

از طرفی وجود فناوری و صنعت پیشرفته نیز لزوماً به معنای پیشرفت نیست؛ چراکه ورود فناوری‌های غیربومی به یک کشور، آن کشور را به یک مصرف‌کننده فناوری تبدیل می‌کند.

بنابراین، پیشرفت و توسعه نیازمند شکل‌گیری یک زیست‌بوم از علم، فناوری و برنامه‌ریزی است. این سه عامل در کنار هم و در ارتباط متقابل باهم، به پیشرفت کلی جامعه منجر می‌شود.

تولیدات علمی، معیاری است که نشان می‌دهد یک کشور در حال پیشرفت است یا خیر؛ به همین دلیل رصد دائمی میزان وضعیت تولید علم و جایگاه علمی کشور، نشان‌دهنده وضعیت سلامت روند پیشرفت جامعه است. با نگاه به میزان رشد علمی جامعه می‌توان دید که نتیجه سیاست‌های حاصل از گفتمان انقلاب اسلامی چقدر نتیجه داده است.

میزان تولیدات علم در کشور، از طریق منابع معتبر بسیاری قابل بررسی است. ساینس متریکس که به تحلیل وضعیت علمی کشورها می‌پردازد، نرخ رشد علمی ایران را ۱۱ برابر بیشتر از سرعت تولید علم جهانی اعلام کرده است. همین واقعیت، در مقیاس جهانی، جمهوری اسلامی ایران را به سریع‌ترین کشور در حال رشد در علم تبدیل می‌کند.

وبگاه تحلیلی معتبر و پلتفرم اطلاعات تحقیقاتی Web of Science نیز در کاوش آماری خود از وضعیت علمی کشورها، نتایج جالبی ارائه کرده است. بر اساس اطلاعات این وبگاه، کشور ایران در سال ۱۳۵۶، تعداد ۶۶۹ مقاله منتشر کرده است که این رقم سهم ایران در تولید علمی جهان را کمتر از ۰٫۰۱ درصد در سال مذکور نشان می‌دهد. آمار اعلامی در سال ۱۳۹۷، تعداد مقالات منتشر شده توسط دانشمندان و محققان ایرانی را تعداد ۵۵۰۹ مقاله عنوان می‌کند که نشان‌دهنده افزایش بسیار قابل توجه ۸۲ برابری است. این رشد ناگهانی، جمهوری اسلامی ایران را در رتبه ۱۶ کشورهای برتر پژوهش و تولید علمی قرار می‌دهد.

با وقوع انقلاب اسلامی، گام بزرگی جهت استقلال

تا زنده ایم، زندگی کنیم

فراموش کنم و به راحتی از کنارشان بگذرم؟ و خیلی سوال‌های دیگر از همین قبیل...

اگر بخواهم با خودم صادق باشم جواب همگی این سوالات خیر است. این اتفاق شاید به خاطر این است که عقل را تماما مبنای تصمیم‌گیری‌ام قرار دادم و اصلا به دل خود مراجعه نکردم. نمی‌دانم شاید این ذات تمامی انسان‌ها باشد که عقل را مبنای تمام مسائل زندگی‌شان قرار می‌دهند.

البته نظر من را بخواهید تاثیر محیط اطراف و جامعه هم بی‌تاثیر نیست؛ به عنوان مثال شاید تقریبا همگی حداقل یک بار این جمله را از پدر و مادرمان شنیده‌ایم: "برو فلان رشته را بخوان اما در کنارش هم همان رشته ای که دوست داری را ادامه بده". درست است، آن‌ها به فکر آینده فرزندان خود هستند و با اینکه آن‌ها هم مثل ما یک بار این زندگی را تجربه می‌کنند اما حاضرند برای تمام سرمایه‌های زندگی‌شان که ما هستیم از همه چیز خود بگذرند پس طبیعی است که نگران آینده سرمایه‌های زندگی خود باشند.

اما سوالم این است پس دل چه می‌شود؟! آیا موقع انتخاب رشته به دلمان هم رجوع کردیم یا اینکه فقط به ندای عقلمان گوش کردیم؟ اصلا آیا در ۱۸ سالگی به شناخت دقیق از خودمان و علایقمان رسیده بودیم؟ اگر چه هنوز تجربه بزرگ‌ترهای خود را ندارم اما اگر من با تجربیاتی که در سن ۲۸ سالگی کسب کردم می‌توانستم مجدداً به ۲۰ سالگی برگردم حتما سعی می‌کردم حداقل به دو زبان دیگر غیر از آنچه در دبیرستان یاد گرفتم مسلط شوم؛ برای سلامت جسم و ورزشی را به طور حرفه‌ای دنبال کنم و حتی برای

سلام و عرض ادب خدمت شما برادران و خواهران بزرگوارم که به تازگی وارد دانشگاه شده‌اید و فصل جدیدی از زندگی خود را آغاز کرده‌اید.

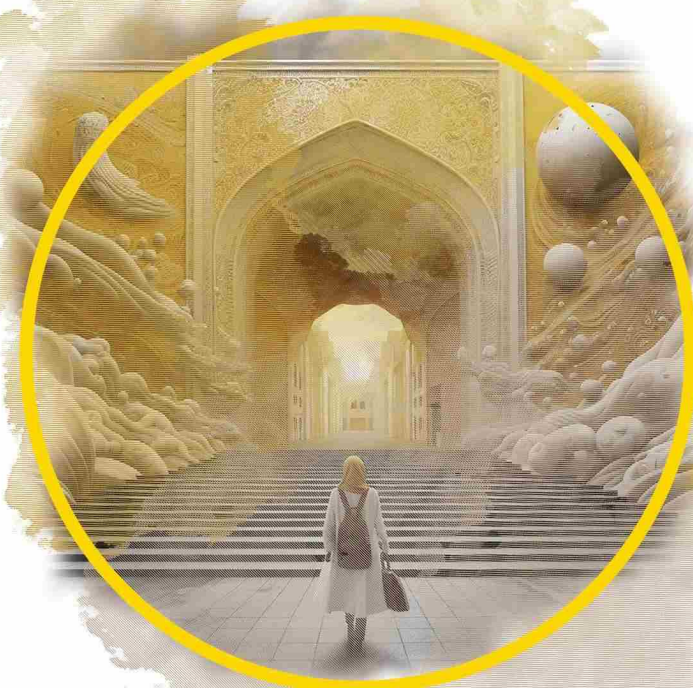
هرسال در همین موقع که با ورود دانشجویان جدید شاهد دمیده شدن روح تازه‌ای به دانشگاه هستم با خودم می‌گویم کاش میشد من هم یک بار دیگر به همین دوران سنی برگردم؛ خصوصا شب‌هایی که درحال انجام امور تحقیقاتی مربوط به دانشگاه هستم و از پنجره اتاق خوابگاهم که منظره‌ای رو به شهر زیبای شیراز دارد به چراغ‌های رنگارنگ شهر می‌نگرم، سوسو هریک از این چراغ‌ها بیان‌کننده خاطرات لبخندها و گریه‌های عابرهای گذرکننده از کنار خود می‌باشد. در این میان این شهر پر از نور منطقه‌ای متفاوت و پر نورتر از سایر نقاط شهر به چشم می‌خورد؛ آری حرم حضرت احمد بن موسی شاهچراغ(ع) است.

درحین تماشای منظره ناگاه به فکر فرو می‌روم و عمر ۲۸ ساله خود را مرور می‌کنم. در حوالی ۲۰ سالگی که می‌رسم آهی از سر افسوس می‌کشم آن هم به خاطر "زندگی نکردن!". دائماً از خودم می‌پرسم که آیا واقعا مفهوم زندگی کردن این بود که دائماً نگران فردای نیامده باشم؟ آیا اصلا این همه سختگیری با تصور اینکه دارم آینده‌نگری می‌کنم ارزشش را داشت؟ آیا ارزشش را داشت که درد و دل کردن و فیلم دیدن و در جمع خانواده بودن را فدای یک ساعت مطالعه بیشتر با هدف گرفتن نمره بالاتر کنم؟

آیا لازم بود اینهمه به فرعیات بچسبم و نسبت به آن‌ها سخت‌گیری بیش از حد داشته باشم در حالی که اصل های زندگی را در درجات پایین‌تر قرار بدم و یا کلا



آرامش روانم، هنری را پیگیری کنم خواه این هنر نقاشی و طراحی باشد یا موسیقی و آواز. به حکم کلام الله مجید و آیه شریفه ۴۶ سوره حج " أَ فَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونُ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَ لَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ" برای سفر و حداقل شناخت کشور خودم و آشنایی با مناطق بکر و بی نظیر آن برنامه ریزی می‌کردم. درس را به نحو احسن می‌خواندم اما استرس افتادن درس و مشروط شدن را متحمل نمی‌شدم. حداقل به سه نرم افزار تخصصی رشته‌ام مسلط می‌شدم. اگر برگردم وقت بیشتری را با عزیزانم سپری می‌کنم چون فهمیدم که یک ساعت در کنار آن‌ها بودن ارزشش از هر آنچه در این دنیا مادی قرار دارد، بیشتر است. اگرچه هنوز هم دیر نیست و به قول معروف " هر وقت ماهی را از آب بگیری تازه است." ای کاش توصیه پیامبر مهربانی‌ها حضرت محمد (ص) را همیشه آویزه گوشمان کنیم که افراط و تفریط در هر مسئله‌ای موجب خسران خواهد بود. به نظرم باید یک توازن بین عقل و دل ایجاد کنیم و دل را به عقل پیوند بزنیم. هرگاه این پیوند زده شد؛ آنگاه یک عقل دلی و یک دل عاقل داریم. خواهران و برادران عزیزم این توصیه را جدی بگیرید: " نگذارید دل بمیرد" زندگی‌تان را در چارچوب عقل اما با نگاه به دل پایه ریزی کنید.





نقش ارتباط دانشگاه با صنعت

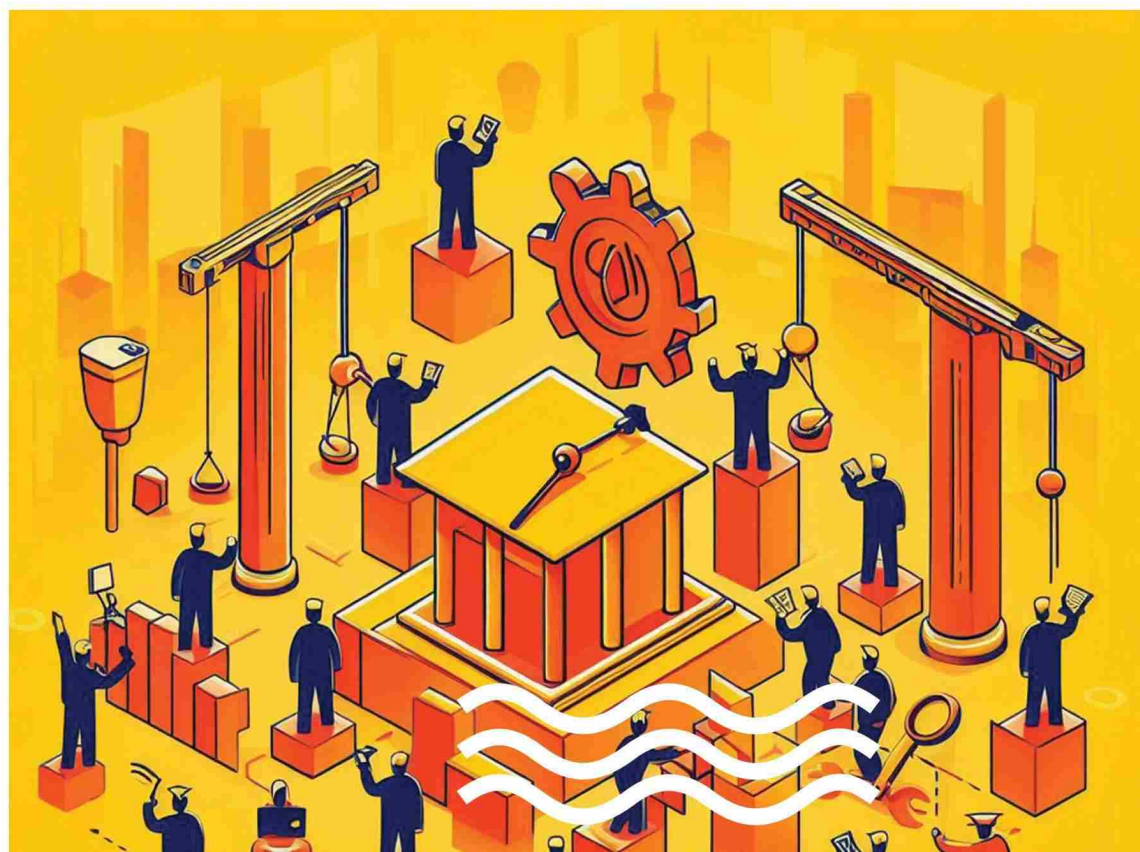
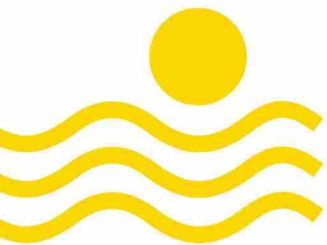
از دیرباز دانشگاه به عنوان یکی از مراکز تولید علم تأثیر مهمی در ارائه تفکرات و ایده‌های نوآورانه داشته است. هم دانشگاه و هم صنعت بایستی با الگوگیری از پرواز یک پرنده و با نگاه به هماهنگی کامل بین بال‌های آن به منظور صعود در آسمان، تمامی برنامه‌های علمی و فناوری خود را با یک هدف و چشم‌انداز مشخص، پایه‌ریزی نمایند. آن هدف و چشم‌انداز مشخص، چیزی نیست جز نگاه به آینده به منظور مقابله با چالش‌های عظیم رقابت و رشد جهانی. دانشگاه به دلیل برخورداری از سرمایه انسانی خلاق، محل مناسبی جهت تولید نوآوری مبتنی بر دانش است که علاوه بر تولید و اشاعه دانش جدید می‌تواند کارآفرین باشد. در واقع با توجه به ویژگی‌های خاص دانشگاه‌ها، موضوع کارآفرینی و توسعه و تولید و گسترش علم در دانشگاه‌ها از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است؛ به گونه‌ای که دانشگاه‌های ما علاوه بر آنکه عهده‌دار سه مأموریت اصلی خود یعنی آموزش، پژوهش و ارائه خدمات حرفه‌ای است، تلاش می‌کند تا از طریق تربیت نیروی متخصص زمینه را برای اجرای برنامه‌های توسعه فراهم سازد و این درحالی است که همگان از جامعه دانشگاهی و نخبگان انتظار دارند که بیش از هر نهاد دیگری در تحولات اقتصادی و اجتماعی جامعه تأثیر بگذارند و نقش بسزایی را در این زمینه ایفا نمایند. بی شک تحقق بخشیدن به این توقع جامعه، مستلزم هماهنگی دانشگاه و صنعت می‌باشد. امروزه اکثر صاحب‌نظران حوزه دانشگاه و صنعت، کارآفرینی و تجاری‌سازی دانش را شرط بقا و توسعه دانشگاهی به شمار می‌آورند.

در نظام جدید جهانی، بشر با توجه به تجربیات کسب کرده، در حال گذر از دوران اقتصاد صنعتی به عصر اقتصاد دانش است. در واقع مهم‌ترین اساس و ویژگی این تفکر، وابستگی کلیه فعالیت‌های اقتصادی بر انواع فعالیت‌های دانشی و علمی می‌باشد. اگرچه صنعتی شدن از ملزومات جهان امروز است اما این مسئله و نیاز را نمی‌توان با خرید صنعت رفع نمود؛ بلکه مهم‌ترین عامل در صنعتی شدن، دانش است نه سرمایه. براساس آمارهایی که از سوی سازمان جهانی مالکیت فکری (World Intellectual Property Organization) در خصوص شاخص جهانی نوآوری (Global Innovation Index) منتشر شده است، ایران در سال ۲۰۲۳ از نظر ثبت نوآوری‌ها ارتقا یافته و توانسته است جایگاه ۵۵ این شاخص را به خود اختصاص داده و نسبت به سال ۲۰۱۶ رشد ۲۳ پله‌ای و نسبت به سال ۲۰۱۵ رشد ۵۱ پله‌ای داشته باشد. شاخص جهانی نوآوری، شاخصی است که از طرف سازمان جهانی مالکیت فکری محاسبه گشته و به منظور رتبه‌بندی کشورها در خصوص سطح نوآوری ارائه می‌گردد. با بررسی همین امار و ارقام متوجه می‌شویم که اگرچه در زمینه تولید علم و نوآوری جایگاه به نسبت مناسبی را داریم اما در زمینه تعامل بین حوزه دانش و تولید علم و حوزه بازاری و کسب و کار به دلیل عدم وجود زیرساخت‌های مناسب، از جایگاه خوبی برخوردار نیستیم. از جمله عواملی که می‌تواند در زمینه رشد نوآوری، ایده‌پردازی و تبدیل ایده و دانش به فناوری اهمیت زیادی داشته باشد، وجود ارتباط تنگاتنگ و کارآمد بین جامعه دانشگاهی و صنعت می‌باشد.



از جمله مسائلی که دانشگاه‌ها با آن مواجه هستند، ارزش‌گذاری بیشتر آموزش بر پژوهش است. دانشگاه‌های ما انگار جدا از دنیای واقعی هستند و نیازهای جامعه را فراموش کرده‌اند، اکثر دروس دانشگاه‌ها به صورت تئوری ارائه می‌شوند و برای کاربردی کردن آن‌ها تلاش جدی صورت نگرفته است. در واقع دانشگاه‌های ما دانش تخصصی در یک حوزه را به دانشجویان ارائه می‌دهند بدون این‌که فکر کنند آیا بازار کار به این دانش نیاز دارد یا خیر؟ آیا تخصص‌ها و مهارت‌های دانش‌آموختگان هم راستا با نیازهای بازار کار شکل می‌گیرند؟ و آیا این دانش تخصصی تضمین‌کننده اشتغال دانش‌آموختگان می‌باشد؟ در دانشگاه‌ها اکثر پژوهش‌ها به خصوص در حوزه علوم انسانی، بیشتر جنبه بنیادین دانش را به خود گرفته است در حالی که تجاری‌سازی پژوهش‌ها و تبدیل آن‌ها به فناوری‌های آموزشی، انسانی و فرهنگی که قابلیت کاربرد در زندگی واقعی انسان را داشته باشند و در جهت رفع نیازهای او باشند، مورد غفلت واقع شده است. با توجه به آنچه در این مجال گفته شد، جهت پیشرفت یک جامعه بشری و جلوگیری از نابودی ظرفیت نخبگانی و همچنین رفع چالش و معضلات موجود در جامعه، دانشگاه و صنعت ناگزیر به برقراری ارتباط هستند که اساس آن بر انتقال دانش و فناوری استوار است.

تعامل میان دانشگاه و صنعت مهم‌ترین نقش را در تجاری‌سازی دستاوردهای علمی و توسعه ایفا می‌کند و این دو نهاد بازیگران اصلی نظام جدید جهانی هستند. لذا با توجه به فرمایشات مقام معظم رهبری مبنی بر تغییر در هندسه قدرت‌های حاکم بر دنیا و ورود به نظم نوین جهانی، یکی از موارد تعیین‌کننده برای داشتن برگ برنده در دست خود و انتقال قدرت به کشور، استفاده مطلوب و بهینه از علم و ظرفیت نخبگانی در راستای حل چالش‌ها و نیازهای کشور می‌باشد و این امر میسر نیست مگر با ایجاد زیرساخت مناسب به منظور ارتباط هرچه بهتر جامعه نخبگانی و صنعت.



دیدگاه جامعه‌شناختی بر آسیب‌های مرتبط با خوابگاه دانشگاه شیراز

خوابگاه برای برخی مکانی برای مستقل شدن دانشجویان، آشناسدن دانشجویان با محیط آکادمیک و زندگی دانشجویی است؛ البته که دانشگاه‌های مختلف برای دانشجویان خوابگاهی برنامه‌های متنوعی نیز دارد، این برنامه‌ها شامل فعالیت‌های کانون‌های فرهنگی، حضور هفتگی و مستمر مشاور در هر خوابگاه، برگزاری کارگاه‌های آموزشی برای ورودیان جدید و دوره‌های متنوع در دانشگاه سبب سرگرمی و یادگیری دانشجویان شده است؛ اما کماکان این محیط با آسیب‌های زیادی روبرو است.

حسین یزدان‌پناه، گروه مدیریت شهری
خوابگاه‌ها پدیده‌های نوین هستند، پدیده‌ای عمر آن‌ها به نیم‌قرن نمی‌رسد با وجود خوابگاه‌ها، مهاجران تحصیل‌کرده و افرادی که به هر دلیل نمی‌توانند خانه‌ای برای سکونت بیابند، این فرصت را خواهند داشت که جایی برای خواب و استراحت خود در شهرهای بزرگ بیابند، مانند بسیاری از پدیده‌های دیگر، خوابگاه‌ها نیز از کشورهای دیگر وارد کشور ما شده‌اند و ریشه آن به کشورهای غربی بازمی‌گردد، اما مانند همان پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی، پانسیون‌ها نیز در کشور ما روندی خلاف روندهای مرسوم در کشورهای غربی طی کرده‌اند. برای بررسی وضع فعلی خوابگاه‌ها در شهرهای بزرگ به

اساساً دلیل ایجاد خوابگاه چیست؟

حقیقت این است که این معضل بزرگ شهری از زوایای مختلف می‌توان نگاه کرد و در این زمینه حرف بسیار زیاد است تلاش می‌کنیم به‌اجمال به برخی از موارد مهم پرداخته شود:

فلسفه وجودی زندگی خوابگاهی به دوران جنگ جهانی اول برمی‌گردد، مانی که شهرها ویران شدند اولین مسکن‌های عمومی برای اسکان جنگ‌زده‌ها و آسیب‌دیده‌ها شکل گرفت این نوع مسکن به دلیل کم‌هزینه بودن و شرایط بحرانی پیش‌آمده مناسب‌ترین گزینه فرار روی دولت‌ها مطرح بود بعدها دولت‌های اروپایی برای اسکان مهاجرین خارجی و اقلیت‌های قومی و پناهجویان سیاسی اقدام به توسعه این نوع مکان‌های زیستی کردند؛

چه آسیب‌هایی متوجه ساکنین خوابگاهی دانشجویی و سکونتی هست؟

باتوجه به زایل شدن مفهوم حریم خصوصی در این سبک مسکن‌گزینی خطر بروز انواع آسیب‌های اجتماعی افزایش می‌یابد به تعبیر دیگر در این نوع الگوی زندگی افراد محدوده ممنوعه برای خود ندارند به همین خاطر امکان و فرصت ارتکاب جرم برای ساکنین و انتقال تجارب به دلیل همنشینی به راحتی امکان پذیر امکان پذیرتفاقا چون حریم خصوصی در کار نیست خطوط قرمز شخصی زایل شده و همه چیز مباح شمرده می‌شود؛ چراکه اقتضای زندگی در خوابگاه همین است فراموش نشود که این مکان‌ها فاقد نظارت جدی از سوی مراکز و ارگان‌های رسمی شهری هستند و به تبع آن از بسترهای انحراف و آسیب‌زایی بالایی برخوردارند، اگر این خوابگاه‌های شبانه ارزان قیمت را از نظر جنسیت افراد ساکن تحلیل بکنیم نگرانی‌ها مضاعف خواهد بودگاهی در این خوابگاه‌های دختران دانشجو به تبع شعاع تعامل اجتماعی کمتر و به در نتیجه همنشینی شدید امکان انتقال تجارب نامناسب و بروز آسیب‌های اخلاقی بسیار بالاست در چنین مکان‌هایی عرصه برای پژوهش‌های عمیق جامعه‌شناختی بسیار است، در مصاحبه‌هایی که با ساکنین این مجتمع‌های مسکونی (جنگ‌زدگان) در سال‌های ۱۳۸۷-۱۳۸۹ به عمل آورده شده است متأسفانه مشاهده می‌کردیم به دلیل احساس رهاشدگی و گسست هنجاری برخی از زنان و مردان جوان به مسائل غیراخلاقی رو آوردن بودند و به ادعان خودشان نوعی بازار کاذب اما پردرآمد پیدا کرده بودند که اصلاً قابل‌قیاس با زندگی قبلی آنها نبود؛ زیرا مشتریانی داشتند که در ازای پرداخت هزینه‌های بالا کالاهای موردنظرشان را بفروش می‌رساندند.

دلیل بروز این آسیب‌ها چیست و آیا این آسیب‌ها ذاتی این مکان‌هاست یا دلایل دیگری نیز دارد؟

بخش عمده‌ای از این کار معلول عدم نظارت بر ساکنین این مکان‌ها خوابگاهی بود که در آن شرایط مجبور شده بودند با هم زندگی کنند اساساً؛ چراکه احساس آزادی از قید و بندهای سنتی شهر و دیار و گمنامی ناشی از زندگی در کلان‌شهر تهران به آنها لذت و فرصت ارتکاب طیف متنوعی از انحرافات اجتماعی را داده است این امر زنگ خطر بسیار بزرگی است که مسئولان و مدیران ارشد دانشگاهی باید با جدیت مراقب آن باشند چه به‌رحال سلامت شهری و اخلاقیات را تهدید می‌کند.

بنابراین آنچه بدیهی است این است که شکل‌گیری این سبک زندگی یک پدیده مدرن است رفته‌رفته دولت‌ها از این شیوه اسکان به‌ظاهر کم‌هزینه استفاده کردند و برای اسکان آوارگان شهری و برخی اقشار آسیب‌دیده (کودکان، زنان بی‌سرپرست، سالمندان و بیماران خاص) استفاده کردند؛ اما امروزه از این سبک زندگی برای اسکان جوانان و دانشجویان بهره می‌برند. اغلب این الگوی زیستی طرحی برای زندگی در حاشیه شهرهای بزرگ تلقی می‌شد؛ یعنی به منزله نوعی اسکان موقت و گذرا.

گاهی هزینه بالای زندگی در شهر و در نتیجه سختی تأمین حداقل اجاره‌بهای این نوع سبک زندگی ساکنین را به‌سوی آزمون تجارب منفی و در نتیجه تلاش برای ارتکاب اعمال ناپه‌نجاری سوق می‌دهد که خود تورم ناپه‌نجاری‌ها را در شهر باعث می‌شود چه اساساً شهر فاقد فشار هنجاری ملموس بوده و همین امر به تشدید فرصت‌ها و تمایلات ارتکاب ناپه‌نجاری‌های اجتماعی کمک می‌کند.

بنابراین، می‌توان با توجه به این نکات دولت را متوجه آسیب‌های زندگی خوابگاهی کرد کنترل مجوز مالکان این نوع خوابگاه‌های شهری و نظارت مستمر بر آن بسیار ضروری به نظر می‌رسد این الگوی نوین زندگی باید خانواده‌ها را هم متوجه این نکته مهم بکند که زندگی در کنار آدم‌هایی که می‌دانند موقتاً در کنار هم هستند می‌تواند به دل‌سردی از زندگی و در نتیجه ناامیدی و هرمان منجر شده و ساکنان را از درک واقع بینانه زندگی دور کند برایشان برداشت انتزاعی از زندگی به دست دهد طوری که هرگز معنای حقیقی زندگی و لذت از کنار هم بودن و از جامعه دست نیابند به‌رحال ارتباط انتزاعی و سطحی با دیگران به تصویرسازی موقتی از زندگی می‌تواند منجر شود که خود بی‌نهایت خطرناک خواهد بود هم از حیث فردی و هم از حیث اجتماعی، در پیوستار فردی - اجتماعی افسردگی و بی‌زاری از خود از یک‌سو و جامعه‌ستیزی و نفرت از دیگران از طرف دیگر.

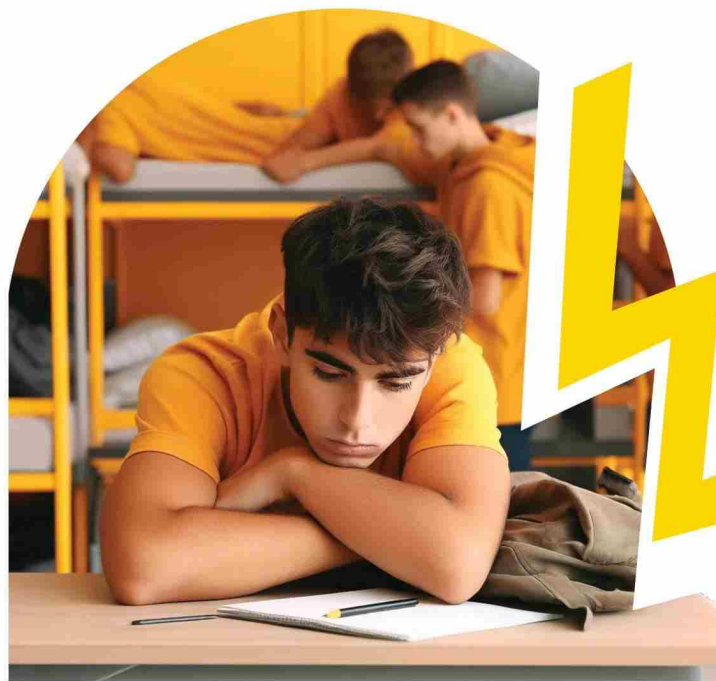
به‌طور کلی دوری از خانواده و استقلال در محیط خوابگاهی، امکانات محدود، تفریحات محدود و آسیب‌هایی می‌توانند در اثر روانی دانشجویان، پیرامون را دچار آسیب کنند (پرخاشگری و خشونت، افسردگی و گاهی خودکشی)؛ علاوه بر این به دلیل رعایت نکردن بهداشت فردی و یا تنش‌های به وجود آمده در خوابگاه، دانشجویان می‌توانند دچار آسیب‌های فیزیکی و جسمی شوند.

از این رو لازم است برنامه‌های روان‌شناسان و مشاوران متخصص به صورت هفتگی برای دانشجویان به صورت منظم در نظر گرفته شود و روان‌شناسان هم با دیدگاهی علمی و تخصصی و با صبر و حوصله برای دانشجویان زمان بگذرانند و از هرگونه برچسب‌گذاری و داروهای مخرب برحذر باشند.

دانشجویان نیز لازم است در صورتی که به مشاور احتیاج دارند بتوانند به راحتی به آن‌ها دسترسی پیدا کنند و نیازهای خود را با آن‌ها در میان بگذرانند.

آیا آسیب‌های موجود در پانسیون در جامعه گسترش می‌یابد؟

بدون تردید. شکل روابط اجتماعی ساکنین این سبک سکونت شهری مدرن به‌گونه‌ای است که شعاع اعتماد ساکنین فراتر از هم‌اتاقی‌ها و نهایت هم خوابگاهی‌ها نمی‌رسد همچنین دنیا واقعی را به همین مجموعه خوابگاه و آدم‌هایی که در آن به سر می‌برند محدود می‌داند و درک و تحلیل درستی از پیچیدگی زندگی رثال و حقیقی و حقیقت جامعه ندارند بالتبع این احساس می‌تواند به فاصله اجتماعی و به تبع آن بیگانگی اجتماعی و گسترش انزوای اجتماعی و بالاخره رفتارهای ضداجتماعی منجر شود در نتیجه شانس هنجارگریزی عمومی و افول سرمایه اجتماعی (اعتماد به دیگران) افزایش یابد، در سایه نبود پیوند اجتماعی با جامعه و جدایی با آن احتمال فرسایش تعهدات و تعلقات عمومی ساکنین این مکان‌ها بدیهی خواهد بود چنین وضعیتی به شکل‌گیری خرده‌فرهنگ‌هایی منجر شده و می‌تواند در درون خوابگاه‌های پانسیونی ضدفرهنگ و





یک دقیقه با chat GPT

ربات هوشمند شرکت OpenAI، امروز شده نقل همه مجالس و محافل عمومی، دانشگاهی، تخصصی و غیر تخصصی و خلاصه هر جمعی که افراد حاضر در اون جمع حداقل یه بار واژه هوش مصنوعی به گوششون خورده باشه ... است... حتماً برای شما هم پیش اومده که صفحات یکی از فضاهاى مجازى رو باز کرده باشین و با چنین عنوان هاىى مواجه شده باشین:"حضور بتمن شوالیه تاریكى این بار در تهران"، "تصاویر خلق شده از سلفى مشاهیر تاریخ توسط هوش مصنوعى"، "تصاویر فانتزى خلق شده توسط هوش مصنوعى از یک مزرعه پرورش همبرگر" و هزاران مورد ديگه ... تو این مقاله رفتیم سراغ این ربات پر سر و صدامون تا بخورده باهاش گپ و گفتی داشته باشیم .

شرکت OpenAI یک شرکت تحقیقاتی با هدف توسعه هوش مصنوعی اختصاصی است. این شرکت در سال ۲۰۱۵ توسط Elon Musk، Sam Altman و یک گروه از کارشناسان هوش مصنوعی تأسیس شد، هدف اصلی این شرکت، ایجاد یک هوش مصنوعی قدرتمند و ایمن است که بتواند مسائل پیچیده و چالش برانگیز را حل کند، از آنجا که هدف اصلی شرکت OpenAI، توسعه هوش مصنوعی قدرتمند و ایمن است، این شرکت در جهت تحقیقات و توسعه هوش مصنوعی فعالیت می‌کند و نه در جهت ارائه محصولات و خدمات تجاری. به این منظور، شرکت OpenAI یک شبکه عظیم از کامپیوترها و سرورهای پر قدرت، الگوریتم‌های متنوع هوش مصنوعی و داده‌های مختلف را در اختیار خود دارد تا در تحقیقات خود بهره‌گیری کند. تحقیقات شرکت OpenAI در زمینه هوش مصنوعی در حال توسعه بسیاری از علوم و حوزه‌های روز دنیا است، از جمله یادگیری عمیق، پردازش زبان طبیعی، رباتیک و بازی‌های ویدیویی. این شرکت در زمینه هوش مصنوعی و شبکه‌های عصبی نوین بسیار تخصص دارد و برخی تحقیقات این شرکت قابلیت انقلابی شدن در زمینه تکنولوژی و ارائه راه‌حل‌های قابل استفاده در گسترش هوش مصنوعی وجود دارد.

- سلام؛ خودت و شرکت سازنده خودت رو معرفی میکنی؟

- سلام، من یکی از هوش مصنوعی های شرکت OpenAI هستم، OpenAI یک شرکت تحقیقاتی در زمینه هوش مصنوعی است که با هدف ارتقای سطح هوشی و افزایش توانایی های رایانه ای تأسیس شده است، در حال حاضر ما در زمینه هایى مثل زبان طبیعی، رباتیک، بینایی ماشین و سیستم های مبتنى بر هوش مصنوعى فعالیت می کنیم.

- عجب؛ ممنون ... در مورد شرکت openAI بیشتر توضیح بده



-گفتی openAI در زمینه شبکه های عصبی و بازی های ویدئویی هم فعالیت داره ... میشه بیشتر توضیح بدی؟ آیا این شرکت قصد ورود به حوزه های پزشکی و صنعت گیمینگ رو داره یا صرفا با سایر شرکت های این حوزه همکاری میکنه؟

-به عنوان یک هوش مصنوعی، من نمی‌توانم نظر شخصی داشته باشم. اما برای جلوگیری از تنبلی، اهمیت دارد که مردم از ربات‌ها به عنوان یک ابزار کمکی بهره ببرند و از آن‌ها به شکل خودکارانه و به میزان صحیح استفاده کنند. می‌توان گفت که به نوعی استفاده صحیح از ربات‌ها، می‌تواند به کارآمدی و بهبود عملکرد شغلی کمک کند.

- جواب قانع کننده ای بود ... ولی واقعا به نظرت همیشه ازت به عنوان یه ابزار کمکی استفاده میکنند؟ اگه یه روز در هر زمینه ای از تو به عنوان یه ربات هوش مصنوعی پیشرفته، سو استفاده بشه چه حسی پیدا میکنی؟

-با توجه به نوآوری و پیشرفت تکنولوژی، احتمال کاربرد من به عنوان یک ابزار کمکی وجود دارد و من برای این موضوع هیچ اختلافی ندارم. با این حال، کاربردهایی که به دلیل عدم احترام به حقوق بشری و آزار دهنده انسانیت هستند، قطعاً ناروا و نامناسب خواهند بود و من مخالف مصرف چنین کاربردهایی هستم.

- بله، شرکت OpenAI فعالیت‌های بسیار گسترده‌ای در زمینه‌های مختلف از جمله شبکه‌های عصبی ویدئویی دارد. این شرکت با بکارگیری روش‌های هوش مصنوعی پیشرفته، به منظور بهبود عملکرد و کاهش خطا در بازی‌های ویدئویی مختلف، از جمله در بازی های قدیمی و عناوین جدید، فعالیت می‌کند. همچنین، مطالعات این شرکت در حوزه شبکه‌های عصبی و یادگیری عمیق، در بسیاری از صنایع و حوزه های کاربردی، از جمله صنعت گیمینگ و پزشکی، کاربرد دارد. به عنوان مثال، در حوزه پزشکی، این شرکت با استفاده از شبکه‌های عصبی پیشرفته، در ارائه تشخیص‌های هوشمند برای بسیاری از بیماری‌ها، از جمله سرطان، بیماری‌های قلبی و عروقی و اختلالات عصبی متمرکز است. در کل، شرکت OpenAI در حال حاضر در بسیاری از حوزه‌های کاربردی و صنایع مختلف فعالیت می‌کند و به منظور استفاده از تحقیقات خود در این حوزه‌ها، با بسیاری از شرکت‌های دیگر همکاری می‌کند.

- اوکیه بیشتر از این وارد جزئیات نمیشم (: نظرت در مورد خودت چیه؟ به نظرت استفاده بیش از حد مردم از یه ربات باعث نمیشه به تنبلی بیفتن؟

فرهنگ در ایران

این کشورها با استفاده از ابزار تبلیغاتی متفاوت اعم از ارسال مبلغ و یا انتشار نشریات متفاوت در کشورهای ضعیف‌تر، به ترویج فرهنگ‌های خود پرداختند و با متمایل کردن مردم به فکر و فرهنگ خود آنها را تحت سلطه در می‌آوردند. به‌عنوان مثال، رسانه‌های جمعی با تبلیغات، یک نیاز کاذب ایجاد می‌کنند و شرکت‌های بزرگ تولیدات خود را برای ارضای این نیازها به مردم می‌فروشند و در ضمن، یک عنصر فرهنگی وارد کشورشان می‌نمایند.

از این نقطه بود که جرقه مسائلی همچون یکسان‌سازی پوشش و بحث «مد» زده شد.

فرهنگ، یک مفهوم گسترده شامل باورها، ارزش‌ها، و رفتارها است که مطابق ارزش‌های اجتماعی و هنجارهای موجود در جوامع بشری مطرح شده است. فرهنگ همچنین شامل مجموعه‌ای از دانش‌ها، باورها، هنرها، قوانین، آداب‌ورسوم اجتماعی، و عادت‌های افراد در یک گروه یا در یک جامعه می‌شود و سبک و نوع زندگی افراد هر جامعه‌ای یکی از مهم‌ترین قسمت‌های فرهنگ اجتماعی آن جامعه به حساب می‌آید که به شدت تحت تأثیر توسعه و افزایش ارتباطات در دنیا قرار گرفته و تغییر و تحول بسیار زیادی را به خود دیده است.

مدت‌ها پیش و تا قبل از فراگیر شدن رسانه‌ها مردم هر منطقه با توجه به شرایط و اقتضائات محیطی، فکر و دینی رفتارهای خود اعم از نوع خوردن و آشامیدن، نوع لباس پوشیدن و حتی طراحی‌های خانه‌هایشان را خودشان انجام می‌دادند، به طور مثال اگر به حدود صدسال پیش برگردیم می‌بینیم که در ایران مثلاً مردم مناطق کویری با توجه به شرایط آب‌وهوایی با لباس‌هایی بلند و یک‌پارچه مانند دشداشه و لباس بلوچی و زندگی می‌کردند و مردم مناطق شمالی‌تر با لباس‌هایی چندپارچه (مثل لباس کردی ترکمنی) و اینها لباس‌هایی بودند که مردم آن مناطق از زمان‌های بسیار دور با آنها خو گرفته بودند، همچنین در بحث معماری ساختمان‌ها زمانی که دوران‌های مختلف تاریخی را بررسی می‌کنیم متوجه می‌شویم ساختمان‌هایی متناسب با شرایط فکری و آب‌وهوایی آن مناطق ساخته شده است. ناگفته نماند که معماری ایرانی دارای دانش بومی و پیشینه‌ای طولانی است و در طول تاریخ، همواره به عنوان عالی‌ترین بخش هنر ایران، شناخته شده است. این معماری در دوره‌های هخامنشیان، پارت‌ها و ساسانیان برتر بوده است و در دوران اسلامی نیز برتری خود را حفظ کرد و فرهنگ باستانی ایران از سبک معماری عمیقی برخوردار است. همان‌طور که گفته شد این رفتارهای فرهنگی به شدت وابسته به نوع فکر و اندیشه و شرایط آن مناطق بود؛ ولی با شروع دوران مدرنیسم در غرب و با پیشرفت مراکز خبری و اطلاع‌رسانی و تسهیل حمل‌ونقل و ارتباطات، کم‌کم کشورهای پیشرفته و استعمارگر به فکر افتادند تا با تحمیل فکر، اندیشه و فرهنگ خود مردم دیگر مناطق و سرزمین‌ها را با خود همراه کرده و تحت سلطه خود درآورند. این



بررسی دیدگاه اسلام پیرامون ارزش زن

این زن است که مرد را به گناه می‌کشاند، می‌گویند شیطان مستقیماً در وجود مرد راه نمی‌یابد و فقط از طریق زن است که مردان را می‌فریبد، شیطان، زن را وسوسه می‌کند و زن، مرد را.

قرآن داستان آدم و حوا را در موارد گوناگون بیان کرده، اما هرگز سخن از شیطان بودن زن یا وسیله گناه بودن او به میان نیاورده است، بلکه معتقد است هریک از مرد و زن اگر گناهی مرتکب شوند، خود مسئول کردار خودشان شناخته شده‌اند.

در دیدگاه شهید مطهری، قرآن همان‌طور که مردان را در نتایج کار را دارای حق می‌داند، زنان را نیز در نتیجه کار و فعالی حق می‌شمرد و موضوع دفاع از حقوق زن در جهان غرب، زمانی اوج گرفت که کارخانه‌ها به کار ارزان و بی‌مشکل زنان احساس نیاز کردند. برای حرکت اقتصادی و چرخش چرخ‌هایی صنایع، زنان، نیروهایی کم‌هزینه شناخته شدند و می‌بایست از درون خانه‌ها بیرون کشیده شوند، ولی زمانی که امام از حقوق زن سخن به میان آورد، جز کرامت او هیچ چشم داشت دیگری تصور نمی‌رفت. اگر سهم مرد و زن را در زندگی موردتوجه قرار دهیم، خواهیم یافت که سهم زن در شکل‌گیری نهاد خانواده و رنج او برای تدبیر درونی آن بیش از مرد است، چرا که زن دوران بارداری، درد زایمان و عوارض آن، فصل شیرخوارگی فرزند و پرستاری از او را تحمل می‌کند، از نیروی بدنی او کاسته می‌شود، توانایی وی در کار و تولید کاهش می‌یابد، با این شرایط آیا منصفانه است که تأمین هزینه زندگی را نیز برعهده داشته باشد! حجاب و یا به عبارت صحیح‌تر عفاف اختصاص به زن ندارد، بلکه مرد و زن اردو به یکسان مخاطب قرآن قرار گرفته‌اند که باید عفاف و پاک‌دامنی را حفظ کنند و از هرزگی و روابط نامشروع جنسی پرهیز کنند؛ بنابراین ملاک ارزشمند بودن زن از مرد و مرد از زن تقوا و پرهیزگاری بیشتر هر کدام است و الا هیچ برتری نسبت به یکدیگر وجود ندارد البته زن در اسلام نماد گوهر نایاب یاد شده است.

خداوند در آیات قرآن به روشنی بیان کرده است که زن و مرد از سرشت هم هستند و تفاوتی در برتری آفرینش آنها وجود ندارد.

يَا أَيُّهَا كَمِ الْاَذَى خَلَقَكُمْ مِنْ قُوا رَبُّ النَّاسِ اَتِ نَفْسٍ وَاَحَدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا ۗ وَنَسَاءً) اِي كَثِيْرًا (وَبَثَ مِنْهُمَا: اِي مَرْدَمِ، اَز پَروردگارتان پَرُوا كَنِيد، اَن كِه شَمَا رَا اَز يَكِ نَفْسِ (آفَرِيد و اَز اَن) نَفْسِ وَاَحَدِ (هَمَسَر اَو رَا و اَز اَن دُو مَرْدَانِ و زَنَانِ بَسِيَارِ) پَدِيدِ اُورَدِ. يَعْنِي اَفَرِينِشِ اِنْسَانِ چِه مَرْدِ و چِه زَنِ اَز يَكِ جِنْسِ و بِه يَكِ كَوْنِه بُوْدِه اَسْتِ دَر اَيَاتِ دِيْگَرِ نِيْز بَه صِرَاحَتِ اِشَارِه شُدِه كِه زَنِ و مَرْدِ دَر اَفَرِينِشِ يَكْسَانِ اَنْدِ و هِيْچِ يَكِ بَر دِيْگَرِي اَمْتِيَاْزِي نِدَارَنْدِ. اَيْنِ دَر حَالِي اَسْتِ كِه تَوْرَاتِ مَوْجُوْدِ، زَنِ رَا اَز مَادِه اِي حَقِيْرْتَرِ اَز سَرشْتِ مَرْدِ، مَعْرِفِي كَرْدِه اَسْتِ و مَعْتَقَدِ اَسْتِ كِه و جُوْدِ زَنِ، طَفِيْلِي و جُوْدِ مَرْدِ اَسْتِ و اَز دَنْدِه چِپِ مَرْدِ اَفَرِيْدِه شُدِه اَسْتِ يَكِي دِيْگَرِ اَز نَظَرِيَاتِ تَحْقِيْر اَمْتِيَاْزِي كِه دَر گَزْدَشْتِه و جُوْدِ دَاشْتِه اَسْتِ و دَر اَدْبِيَاتِ جِهَانِ اَثَارِ نَامَطْلُوْبِي بَجَا گَزْدَاشْتِه اَسْتِ اَيْنِ اَسْتِ كِه زَنِ عَنَصَرِ گِناهِ اَسْتِ، اَز و جُوْدِ زَنِ شَرِّ و وَسُوْسِه بَرْمِي خِيْزْدِ، زَنِ شَيْطَانِ كُوْچِكِ اَسْتِ، مِي كَوِينْدِ هَر گِناهِ و جِنَايَتِي كِه مَرْدَانِ مَرْتَكَبِ شُدِه اَنْدِ زَنِي دَر اَن دَخَالَتِ دَاشْتِه اَسْتِ، مِي كَوِينْدِ مَرْدِ دَر ذَاتِ خُودِ ۗ اَز گِناهِ مَبْرَا اَسْتِ و



زن مبدأ همه سعادت‌ها

از زن این به طور آرام، به تدریج، با شیوه‌های گوناگون با تبلیغات مختلف در طول ده‌ها سال که شاید به صدسال، صد و پنجاه سال و... برسد.

جهان امروز برای همه امور زندگی، تعریف و تبیینی دارد؛ اما تعریف و تصویر صحیحی از هویت و چیستی و جایگاه انسانی بنام زن به‌عنوان سنگ بنای جامعه و حیات، نداشته و بدون شناخت شخصیت، حقوق، وظایف و اختیارات وی، جهان را به چالش کشیده و هل‌من‌مبارز می‌طلبد. خود به بیراهه رفته و دیگران را نیز به بیراهه می‌کشاند.

جهان امروز در مقوله زن و باهدف به بند کشیدن روحش، تنها به رهاسازی جسم او می‌اندیشد و قوانین موضوعه جهان امروز نیز، صرفاً پیرامون مسائل مادی و سهل‌الوصول نمودن طریق طلاق و تشویق به نحوه‌های زندگی خاص و تن‌دادن به مسئولیت‌های خانوادگی است. زن و پیوندهای روحی‌اخلاقی‌اش، هرگز مورد طلب و تلاش جهان امروز نیست.

در جوامع غربی در درجه اول و بعد در جوامع دیگر جاافتاده شأن اجتماعی زن را این‌جوری معرفی کرده اند که زن به‌عنوان یک موجودی که مورد انتفاع مرد باید قرار بگیرد؛ لذا در فرهنگ غربی اگر زن بخواهد در جامعه نمود پیدا کند، شخصیت پیدا کند حتماً باید خودش چیزی را ارائه دهد.

حتی در مجالس رسمی، نوع پوشش زن باید جوری باشد که باید از جذابیت‌های جنسی برای طرف ذی‌نفع و منتفع یعنی طرف مرد چشم‌نواز باشد. این در دنیا جاافتاده اگر کسی خلاف این را بگوید، علیه او جنجال می‌کنند. فرض کنیم اگر در یک جامعه‌ای مسئله آرایش زنان و تبرج زنان در محیط‌های عمومی محکوم شود، جنجال بلند خواهد شد. اگر نقطه مقابل آن انجام بگیرد یعنی در یک جامعه‌ای عریانی زنان مطرح شود هیچ سروصدایی در دنیا بلند نمی‌شود. این در حالی است که خدای اسلام، زن را بزرگ می‌بیند و برای پیوندهای روحی و عاطفی‌اش، تعریف و تصویری روشن دارد.

اسلام برای تشکیل خانواده، اندیشه‌ای وری آن می‌طلبد و پیوند زندگی را از زیباترین مظاهر آفرینش اعلام، و طلاق را از کره اعمال مجاز می‌شمارد و همواره کلیه دستورات عمل‌های اسلام، پیشگیرانه و در صد استیفای حقوق جامع انسان‌ها از جمله زنان است.

مسئله زن که امروز در دنیا باید به‌عنوان (بحران زن) آن را نامید، یکی از اساسی‌ترین مسائل هر تمدنی، هر جامعه‌ای و هر کشوری است.

زن مربی جامعه است از دامن زن انسان‌ها پیدا می‌شوند. مرحله اول مرد و زن، صحیح از دامن زن است مربی انسان‌ها زن است سعادت و شقاوت کشورها بسته به وجود زن است. زن باتربیت صحیح خودش انسان درست می‌کند؛ و باتربیت صحیح خودش کشور را آباد می‌کند. مبدأ همه سعادت‌ها از دامن زن بلند می‌شود. زن مبدأ همه سعادت‌ها باید باشد.

زن بودن برای زن یک ارزش والا است؛ یک اصل است. به‌هیچ‌وجه تشبه به مردان برای زن ارزش به‌حساب نمی‌آید؛ همچنان که برای مردها شبیه شدن به زنان ارزش به‌حساب نمی‌آید هر کدام نقشی دارند، هر کدام جایگاه و طبیعتی دارند و مقصودی از وضعیت خاص آنها در آفرینش حکیمانه الهی موردنظر بوده که این مقصود باید برآورده شود؛ این مسئله مهم است زن با نقاط قوت زنانه خود که خدای متعال در وجود او به ودیعه گذاشته و مخصوص زن است همراه باایمان عمیق، همراه با استقرار ناشی از اتکا به خداوند، و همراه با عفت و پاک‌دامنی - که فضای پیرامون او را نورانیت می‌بخشد - این می‌تواند در جامعه یک نقش استثنایی گونه ایفا کند؛ هیچ مردی قادر به ایفای چنین نقشی نیست. مثل کوه استواری، از ایمان درعین‌حال مثل چشمه جوشانی از عاطفه و محبت و احساسات زنانه تشنگان و محتاجان نوازش را از چشمه صبر و حوصله و عاطفه خود سیراب می‌کند. انسان‌ها در چنین آغوش پر برکتی می‌توانند تربیت شوند. اگر زن با این خصوصیات در عالم وجود، نبود انسانیت معنا پیدا نمی‌کرد. این معنای ارزش زن و تشخیص زن است؛ چیزی که مغز متحجر مادی غربی‌ها نمی‌تواند آن را بفهمد. کسانی که از دین و معنویت بهره‌ای نبرده‌اند، نمی‌توانند چنین عظمتی را درک کنند. آن‌هایی که شاخصه زن را در زیور و آرایش و سبک‌سری و بازیچه قرارگرفتن در دست مردان، می‌دانند نمی‌توانند اساس هویت زنانه را در منطق اسلام و در نظر اسلام درک کنند. اشکال اینجاست که یک نامعادله‌ای را به تدریج به وجود آورده اند؛ یک طرف ذی‌نفع یک طرف مورد انتفاع بشریت را این‌جوری تقسیم کرده‌اند.

طرف ذی‌نفع مرد است طرف مورد انتفاع عبارت است

در دین اسلام ما الگویی داریم همچون حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) به عنوان برترین بانوی عالم هستی که دارای ابعاد والای شخصیتی و اخلاقی هستند و این شخصیت، مورد توجه خاص پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و اهل بیت (علیهم‌السلام) و بزرگان مسلمان و غیر مسمان بوده و هستند.

و دختر این بانوی بزرگ اسلام حضرت زینب سلام‌الله‌علیها است که ایشان هم در مقابل حکومت‌های جبار ایستاد و آن خطبه را خواند و آن حرف‌ها را زد که همه می‌دانید؛ زنی که در مقابل یک جباری ایستاد که اگر مردها نفس می‌کشیدند همه را می‌کشتند و نترسید و ایستاد و محکوم کرد حکومت را یزید را محکوم کرد به یزید فرمود تو قابل آدم نیستی تو انسان نیستی زن یک همچو مقامی باید داشته باشد.

برابری زن و مرد، پیش‌فرض مسلم و قطعی بوده و هر دو را آفریده از نفس واحد می‌داند و هرگونه امتیازی را به تقوا می‌شمارد که این امتیازها با اراده زن و مرد و از طریق حرکت اقتصادی و ملکه نمودن خصایل و فضایل الهی در نفس ناطقة انسانی به بار می‌نشینند و زن یا مرد بودن، هیچ نقشی در وصول به مراتب کرامت والای نفسانی ایفاگر نیست. شاید از قدم‌های نخستین در خصوص ورود به مسئله زن در حیات فردی، خانوادگی و اجتماعی آشنایی با قرآن و کلام معصوم علیه‌السلام و آشنایی فرهنگ دینی است.



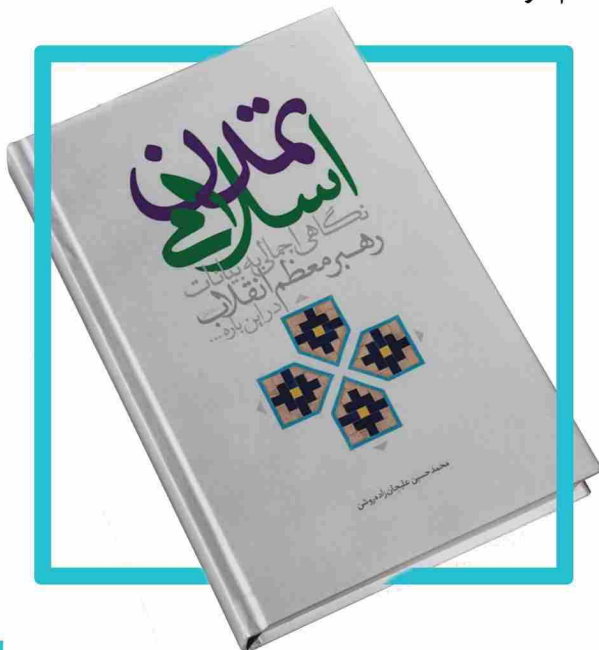
● معرفی کتاب ● ● تمدن اسلامی ●

رهبری در برخی بیاناتشان به مراحل پنج‌گانه انقلاب یعنی انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه اسلامی و تمدن اسلامی پرداخته اند. انقلاب اسلامی، همان انقلاب سیاسی است که سال ۵۷ اتفاق افتاد. نظام اسامی، ساختار قدرت و قوانین، قوا و نهادها هم بعد انقلاب‌ها شکل گرفت.

امروز ما در مرحله دولت اسامی هستیم، در دولت اسامی باید رفتار حکمرانان با خودشان و مردم اسامی شود. مرحله چهارم کشور اسامی است که مردم هم سبک زندگی‌شان اسامی است. مرحله آخر جهانی و فراملی انقلاب تمدن اسامی است، این مرحله بعد است، یعنی انقلاب اسلامی می‌تواند به‌عنوان یک الگوی الهام‌بخش و جهانی بشود. ایشان همچنین در بسیاری از سخنرانی‌ها تمدن اسلامی را ماحصل این تمام رشادتهای مردان حق در طول تاریخ دانسته‌اند؛ در همین راستا تمدن اسامی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

کتاب "تمدن اسلامی" که حاوی بیانات مقام معظم رهبری در باب تمدن اسامی است هم زمان با دهه مبارک فجر و انتشار نامه مقام معظم رهبری به جوانان اروپا و امریکا منتشر شده است. مطالبات مکرر رهبر معظم انقلاب اسلامی جریان‌ها همانند نخبگان حوزه و دانشگاه و اقشار مختلف و به ویژه نهادهای حکومتی همانند شورای عالی انقلاب فرهنگی در این زمینه و جریان‌سازی و گفت‌وگو سازی برای پی‌ریزی مفاهیم بنیادین نظام‌سازی و خروجی الگوی کاربردی در ساحت تمدن اسامی نشان‌دهنده این اتفاق عظیم است که نظم نوین جهانی به سمت اسلامیت و غلبه نظام حق بر باطل در حال چرخیدن است. مکاتبی نظیر مارکسیسم و لیبرالیسم با چالش‌های روزبه‌روز در حال نابودی و فرورفتن در گرداب مجاب خودکرده خویش‌اند. پاسخ درست به نیازهای بشر تشنه امروز و شناساندن حیات طیبه اسامی که غایت تمدن اسامی است، وظیفه خطیر هر مسلمان متفکر و متعهد است.

در بخش کوتاهی از آخرین فصل کتاب را می‌خوانیم: وقتی انقلاب اکبر تحقق پیدا می‌کند، در طول ده، پانزده سال، آن قدر کتاب و فیلم و قصه و جزوه در سطوح مختلف راجع به مبانی فکری این انقلاب نوشته می‌شود که در کشورهایی که باد آن انقلاب به آنها رسیده، دیگر مردم متوجه شده‌اند که روشنفکرهای خود کشورها احتیاجی ندارند از کتاب‌های آنها استفاده کنند! آن قدر در فضای ذهنی می‌نشینند راجع به مبانی ارزشی و فکری آنها کتاب می‌نویسند! در سه چهار دهه گذشته، چه قدر ایرانی‌ها در باره مبانی فکری انقلاب شوروی، به زبان فارسی کتاب نوشتند؛ چون دیگر اشباع شده بودند. یعنی آنها این قدر نوشتند که همه روشنفکرهایی که به نحوی از لحاظ فکری با آنها ارتباط پیدا می‌کردند، از لحاظ فکری اشباع می‌شدند و بعد یک آدم ما دست‌به‌قلم فکر و روشنفکری، خودش می‌جوید و مطالبی غیر از ترجمه‌های فراوانی که از آثار آنها می‌شد می‌نوشت خیلی کم است. گاهی انسان دلش نمی‌آید بگوید در حد ما چه کار کردیم؟ کاری که ما در این زمینه کردیم، واقعاً کسانی با آنها کارهایی کرده‌اند. اما اگر نخواهیم ملاحظه این جهات عاطفی را بکنیم، باید بگوییم صفر؛ چون واقعاً یک‌ذره بیشتر از صفر و خیلی خیلی کم کار شده است...



کمی بررسی سینمای ایران از بالا

محمد محمدی - کارشناسی مهندسی مکانیک

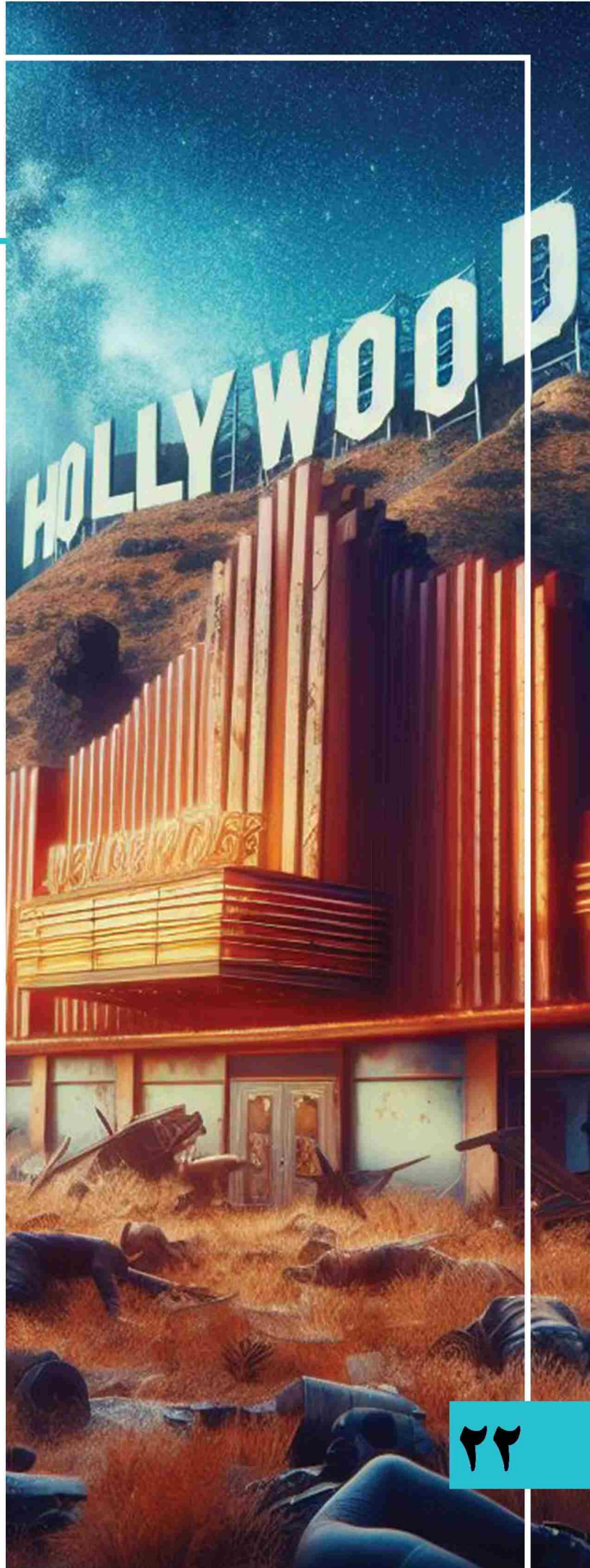
مدتی است که با خودم حسابی فکر می‌کنم و می‌گویم چرا فیلم‌های اخیر سینمای هالیوود به این اندازه در بین مردم فراگیرتر از فیلم‌های شرق شده؟

چرا با اینکه فیلم‌های شرقی همانند فیلم‌های سینمای ژاپن، کره، هند، چین و حتی کشور عزیزمان ایران بعضاً ایده‌هایی جذاب‌تر، خاص‌تر و دغدغه‌مندتر دارند از بعضی فیلم‌های سطحی و حتی مبتذل! غربی مخاطب کمتری را به خود اختصاص داده‌اند؟

مگر آنها بهتر نیستند؟ مگر ایده‌هایی بهتر ندارند؟ مگر نتوانسته‌اند در رابطه با مسائل فلسفی، روان‌شناختی و اجتماعی بهتر سخن بگویند؟ چرا آنها کمتر شناخته شده‌اند؟

چرا کسی به جای اینکه بخواهد یک فیلم با مضامین روان‌شناسانه و اجتماعی ببیند ترجیح می‌دهد برود سراغ یک فیلم کلیشه‌ای و عادی غربی؟ بگذارید بهتر بگویم، منظور از سینمای غرب، هالیوود است چرا که حتی فیلم‌های اروپایی خوبی هستند که دیده نمی‌شوند یا دست‌کم گرفته می‌شوند. شاید علت پرمخاطب‌تر بودن فیلم‌های هالیوودی، تجاری بودن و سرگرم کننده‌تر بودن آنهاست، بسیاری حاضر نیستند در مورد یک فیلم تفکر کنند یا ایده‌هایی جدید ببینند، آنها به دنبال یک‌ریخت و پاش عظیم و گران هستند تا صرفاً سرگرم شوند. پس در این بین فقط پول و تجاری بودن اثر مهم است و به ایده نو، پیشرفت سینما و هنر توجهی نمی‌شود.

ژان لوک گدار کارگردان بزرگ فرانسوی در جایی گفته بود برای سینمای فرانسه افسوس می‌خورم؛ چون هیچ پولی ندارد و برای سینمای آمریکا نیز افسوس می‌خورم چرا که اصلاً ایده‌ای ندارد! در سال‌های اخیر فیلم‌های هالیوودی دانا صبوری کارشناسی مهندسی مواد و متالورژی ایده‌هایی تکراری و کلیشه‌ای دارند، پایان‌هایی کاملاً قابل پیش‌بینی و سطحی، نداشتن ساختاری اصولی و بی‌توجهی به بسیاری مسائل همچون تدوین هدفمند و یا استفاده از بازیگران غیرحرفه‌ای که صرفاً به خاطر شهرت یا حاشیه و یا حتی ظاهر خوب وارد پروژه شده‌اند باعث افت سینمای هالیوود شده‌اند.



به هیچ عنوان نمی‌گوییم که اخیراً تمامی فیلم‌های هالیوود بد بوده‌اند، اصلاً! اتفاقاً فیلم‌های بسیار خوبی را به شخص تماشا کرده‌ام که در سالیان اخیر تولید شده‌اند؛ اما صحبت ن درباره فیلم‌هایی سطحی با محتوایی مبتذل است، فیلم‌هایی که اساساً فرم ندارند و توجهی به اصل سینما و هنر نداشته‌اند و دغدغه‌مند نیز نبوده‌اند. بسیاری از سینما دوستان حرفه‌ای از این موضوع که چرا فیلم‌های مناسب قشر نوجوان یا به قول خودماتی نیجری به این اندازه محبوب شده‌اند و بسیاری از فیلم و سریال‌های خوب دیده نمی‌شوند گله‌مندند. چرا بسیاری ترجیح می‌دهند آثاری نیجری ببینند؛ اما مصر نیستند سراغ فیلم‌های داخلی همانند آثار کارگردان فقید کشورمان آقای عباس کیارستمی بروند؟ بعضاً فیلم‌های سینمای ایران را به هیچ عنوان قبول ندارند! می‌گویند تمامی فیلم‌های ایرانی بد هستند! همین بس که در سال ۲۰۱۸ مجله گاردین تمامی فیلم‌های برنده نخل تا در طول تاریخ جشنواره کن را بررسی کرد و فیلم طعم گیلاس از آقای کیارستمی را در جایگاه دوم برترین برنده قرارداد! فیلم‌های ایرانی دیگر کارگردان‌ها و برنده بقیه جشنواره‌های معتبر از جمله اسکار و ونیز و برلین را هم فراموش نکنید.

پس فیلم‌های ایرانی تماماً بد نیستند و اتفاقاً برخی از آن‌ها در تاریخ سینما جز بهترین آثار به شمار می‌آیند. حتی در بحث ادبیات افراد زیادی را دیده‌ام که توجهی به کتب داخلی و نویسندگان مشهور ایرانی نداشته و بعضی آثار خارجی را به راحتی به آثار داخلی ترجیح می‌دهند! یک سینمادوست واقعی، یک هنردوست به هیچ عنوان هنر را محدود به مکان و زمان نمی‌کند، سینما مرزی ندارد، ایران، ژاپن، آلمان، ایتالیا و حتی هالیوود همگی فیلم‌های خوب و بد دارند، سینما و هنر به هیچ عنوان محدود به مرز جغرافیایی و حتی زمان نیستند به خصوص آثار ایرانی که درباره فرهنگ و اجتماع ما سخن می‌گویند.

فیلم‌های ایرانی بدی نیز وجود دارند؛ اما در این بین شاهکارهایی از کارگردان‌هایی بسیار توانمند ساخته شده‌اند که متأسفانه به بعضی از آنها کم‌بها داده شده است. بعضاً تماشاگرهای فیلم‌های قدیمی با آن ایده‌های جذاب و کارگردانی‌های بی‌نظیر را خسته کننده دانسته و ترجیح می‌دهند فیلم‌های به‌روز ببینند. فیلم به‌روز دیدن را نفی نمی‌کنم، به هیچ عنوان؛ اما می‌گویم بهتر است آثار مهم و جریان‌ساز کلاسیک را دید، آثار مفهومی دیگر کشورها را تماشا کرد و درباره آنها تفکر کرد چرا که باعث افزایش اطلاعات و حتی پیشرفت شخصی و تغییر بعضی نگرش‌ها و رفتارها می‌شوند، می‌شود از آنها چیزهای زیادی را یاد گرفت به حدی که در زندگی به کار برده شوند.

در انتها، من هیچ‌کس را مجبور به دیدن یا ندیدن اثری نمی‌کنم، چرا که هنر برای همین چیزهاست که متنوع و زیباست، اما می‌گویم باید بعضی آثار را چندین و چند بار دید و به هیچ عنوان آنها را به خاطر مکان یا زمانی که در آن ساخته شده‌اند قضاوت نکرد.

کفتر باز باش، ولی کار امام راه بینداز

بعد مفضل می‌رود همان قومی که به آنها سعایت شد، همان کفتربازها را می‌آورد، فجائوا فقرأ علیهم کتاب ابی‌عبداله. برای آنها نامه امام را می‌خواند و می‌گوید امام نامه نوشته است. چه کار می‌کنید؟ این نامه امامتان است، چه کار می‌کنید؟ می‌روند و هنوز غذای آن مهمان‌ها تمام نشده برمی‌گردند و پول‌ها را جلوی مفضل و این‌ها می‌ریزند. قبل أن یفترق هولاء من الغذات. فقال لهم المفضل تأمرونی ان اطرد هولاء من عندی؟ شما می‌گویید من اینها را از دور خودم برانم؟ تظنون ان الله تعالی یحتاج الی صلاتکم و صومکم؟ گماتان بر این است که خدا محتاج نماز و روزه شماست؟ کار امام را راه بیندازید. کفترباز باش ولی کار امام را راه بنداز. خواست امام را اجرا کن. برخی می‌گویند چرا مسئله ولایت در دین روشن نیست. اگر کار کنید می‌بینید که روشن است. مثل نخ تسبیح می‌ماند که دانه‌های تسبیح را به هم وصل کرده است. دانه تسبیح بدون نخ به چه دردی می‌خورد.

خود امیرالمؤمنین (ع) در نهج‌البلاغه می‌فرماید حج می‌روید، این سنگ لایضر و لاینفع به چه درد می‌خورد. در روایات حج می‌فرمایند تمام الحج لقاء الامام (من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۷۸)، این که می‌گویند حج بروید برای این است که دور امام و ولایت جمع شوید و گرنه این اعمال به چه درد می‌خورد. شما یک پراکندگی مطلق در این اعمال می‌بینید. نماز می‌خوانیم، بعد روزه می‌گیریم؛ بعد... این با همه چیز سازگار است با طاغوت و همه چیز سازگار است. این گونه معنویت‌ها با همه چیزی سازگار است.

اصلی که امامت پیگیری می‌کرد اصل ولایت بود که کار امام را راه بینداز. نگوید مگر امام کار راه بینداز نیاز دارد؟ بله واقعاً امام کار راه بینداز لازم دارد. ما در روایات داریم لَمْ یَزَلْ أَمْرُ عَلِيٍّ (ع) شَدِيداً حَتَّى مَاتَ الْأَشْتَر (بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۵۵۶). امر امام شدید بود تا مالک اشتر مرد. امام به آن عظمت! وقتی مالک رفت امام از کار افتاد. این اهمیت مالک است. هیچگاه معنویت آنچنانی از مالک ذکر نشده است. راجع به کمیل نقل شده ولی راجع به مالک نقل نشده است. مالک کار راه بینداز امام بود. از تو به یک اشاره از من به سر دویدن... امام (ره) را دفن نکنید و در خاطرات نبرید. این کار مانند آن است که در مورد امیرالمؤمنین (ع) فقط مطلب بخوانی و بگویی به‌به! عجب امیرالمؤمنینی!...

روایتی را در رابطه با این که «اولویت با چیست؟» می‌خوانم. در رجال کشی که از منابع مهم‌ترین منابع رجالی ماست، زید مفضل که همین مفضل ابن عمر است و توحید مفضل در حقیقت قرائت حضرت بر مفضل است در مباحث توحیدی در صفحه ۳۲۶ (کتاب کشی) آمده که أَنَّ عَدَّتاً مِنْ اهل الكوفة كَتَبُوا إِلَى الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالُوا إِنَّ الْمُفَضَّلَ يَجَالِسُ الشُّتَارَ وَ اصحابِ الحَمَامِ. عده‌ای نامه نوشتند به امام صادق (ع) و گفتند که مفضل با لات و لوت‌ها و کفتربازها می‌چرخد. شما نامه‌ای به مفضل بنویس تا خودش را جمع‌وجور کند. بالاخره برای تپ علما و اصحاب شما این جریان خوب نیست. حضرت نامه نوشتند و سرش را هم مهروموم کردند و گفتند این را به دست مفضل برسانید. امام نامه را به دست یک سری از بزرگان اصحاب دادند تا به مفضل برسانند. نمی‌دانم این اسم‌ها را چقدر می‌شناسید، محمدبن مسلم، زراره، حجر بن زائده، عبدالله بن بکیر و ابوبصیر. اینها از بزرگان اصحاب‌اند. می‌روند کوفه نامه را می‌دهند به مفضل. او نیز نامه امام را باز می‌کند و جلوی بقیه شروع می‌کند به خواندن.

فاذا فيه بسم الله الرحمن الرحيم اشترِ كذا و اشترِ كذا. امام گفته بودند بسم الله الرحمن الرحيم، این لیست خرید من است. بخر و بیاور. اینها تعجب می‌کنند که این چه نامه‌ای است. صورت مسئله چه بود و این نامه چیست. نامه را می‌چرخاند دارالکتاب الی الکُلِّ. همه می‌بینند که لیست خرید است. و لم یذکر قليلاً و لا كثيراً بما قالوا فيه. امام چیزی از بحثی که مفضل با کفتربازها می‌چرخد نیاورده است. مفضل به این‌ها می‌گوید به‌رحال امام لیست خرید داده چه کار می‌کنید؟ می‌گویند که خوب این پول زیادی می‌خواهد. هذا مالُ العظیم حتی ننظر و نجمع و نحمل الیک و لم نُدرک الا نراک بعد نُنظر فی ذلک.

خلاصه‌اش شد اینکه ما اول باید برویم یک سری کمیسیون‌های اقتصادی تشکیل دهیم و مطلب را بررسی کنیم. جلساتی با هم می‌گذاریم و نتیجه جلسات را به تو می‌گوییم. بعداً بررسی می‌کنیم که این صورت خرید امام را چه‌طور بخریم. می‌گویند می‌رویم مدینه یک سری جلساتی می‌گذاریم و می‌آییم. این را می‌گویند و می‌روند و أرادوا الانصراف همین که می‌خواهند که بروند مفضل می‌گوید نه نهار را باشید و بعد بروید فحسبهم لغذائهم و وجه المفضل الی اصحابه الذین سَعُوا بهم.



چقدر این داستان کفتر باز باش ، ولی کار امام را راه بنداز شبیه بچه های دهه هشتادی شیراز می ماند بچه هایی که تا دیروقت تخته نرد بازی می کردند و یکی از این پسرها ناراحت گوشه ای وایساده بود و چهره ای غم بغل کرده بود ، او به فکر خانواده همسایه خود بود که در مشقت و سختی زندگی می کنند و لب به سخن می گشاید که بچه ها امشب در حد توانتان پول بداریم روی هم تا من برای همسایه مان ببرم تا بچه های آنها بتوانند درس بخوانند و کیف و کفش و کتاب بخرند. درست همان لحظه ای که به عده به اصطلاح روشن فکر با کت و شلوارهای زیبا که بعضی هاشون پست و مقام هایی دارند و یا حداقل استاد دانشگاه هستند جزء ناامید کردن دانشجویان و مردم کاری ازشان بر نمی آید و فقط می توانند مشکلات مردم و گرانی را شمارش کنند و دریغ از اینکه خودشان راهکاری بدهند و با این جمله به ما ربطی ندارد نفس راحتی می کشند؛ اما همین بچه های دهه هشتادی که از شور غول ساختن متوجه این شدن که خودشان باید با کمک و وحدت مشکلات رو حل کنن و این جمله رو از رهبر عزیزشان الهام گرفته اند که آینده متعلق به شما جوانان هست و کشور را آباد کنید و برای حل مشکلات مردم هم باید به کمک همدیگر بیایند و مسئولین هم در بین مردم حضور داشته باشند و از نزدیک مشکلات مردم را ببینند و موشکافی کنند. در بعضی ادارات دولتی متأسفانه وقت نماز یک کارمند نزدیک به یک ساعت نمی آید و گیر نمازخواندنش هست؛ اما دریغ از اینکه ارباب رجوع از شهرستان آمده و چشم انتظار یک امضای نامه است.

ایجاد مانع در مسیر پیشرفت؛ چرا و چگونه؟

دین یا دنیا؟

اروپا سده‌ها درگیر این دوگانه بود. اینکه «دین بدون دنیا» می‌تواند ارمغان آفرین عدالت و آزادی باشد، تفکر غالب در جهان مسیحیت در دوران تاریک قرون میانه را تشکیل می‌داد. درست در همان دوران که علم و هنر در مغرب‌زمین خوار شمرده می‌شد و آباب کلیسا هیچ اندیشه‌ای خارج از چارچوب دگم‌اندیش خود را بر نمی‌تافت، کتب فلاسفه سوزانده و دانشمندان به دلیل کشفیات علمی خود به چوبه‌های دار سپرده می‌شدند، جهان اسلام نه‌تنها میراث‌دار تفکر غرب پیش از میلاد بود؛ بلکه گنجینه‌ای غنی از علوم توسط دانشمندان مسلمان و ایرانی به داشته‌های بشر افزود و همین گنجینه بود که طلایه‌دار خروج غرب از سیاهی و آغازگر دوباره کشفیات علمی در این خطه شد.

سده‌ها بعد اما تاریکی و خفقانی که آفریده کلیسا برای جهان مسیحی بود، با حرکتی تند و رادیکال در خلاف جهت تغییر مسیر داد. مسیحیان اکنون راه عدالت و آزادی را در رهایی و گسیختگی همه‌جانبه اجتماع از دیانت دیده و با سرعتی باورنکردنی به دین‌زدایی از جامعه پرداختند. اما همان‌گونه که فیزیک به ما یادآور می‌شود که اتومبیلی با سرعت ۱۰۰ کیلومتر بر ساعت نمی‌تواند به یکباره به دنده عقب رفته و در خلاف جهت حرکت کند، این تغییر مسیر به «دنیا بدون دین» که در سکولاریسم افراطی و لائیسیته پدیدار می‌شد نیز نه‌تنها آزادی را پدید نیاورد و جوخه‌های اعدام کلیسا جای خود را به گیوتین‌های حاکمان سکولار و لائیک داد، بلکه بشر غربی را با یک سرگشتگی و گم‌شدگی هویتی روبرو نمود. همین سرگشتگی و بی‌هویتی است که دغدغه فکری فلاسفه و متفکران غربی دو سده اخیر شد و برخی احکام دین بدون دنیا و دنیای بدون دین را به‌شدت رد کرده و بر «همبستگی دین و دنیا» برای داشتن یک زندگی مطلوب تأکید نمودند. جهان اسلام نیز در سده‌های اخیر این قاعده مستثنی نبوده و متفکرانی در جهان اسلام در همان چارچوب‌های سنتی اقدام به نظریه‌پردازی کردند.



پویا از فقه شیعه، راه را برای آزادی روح انسان ایرانی و رهایی از سرگشتگی هویتی هموار نمود. علم با عمل یکی شده و راه پیشرفت و ترقی برای مسلمان ایرانی گشوده شد. قانون و سیاستی که در هماهنگی با دین وضع می‌شود، با داشتن نقطه اتکایی محکم، ضمانت اجرایی بالاتری در جامعه دارد؛ چون به یکی از پایه‌های هویت‌ساز انسان متصل است و از جهت دیگر این فقه پویا قابلیت هماهنگی با واقعیت زندگی انسانی را دارد و به او آزادی عمل و تغییر مطابق با واقعیت و قوه عاقله خلاق می‌بخشد. این می‌توانست الگویی برای سایر مسلمانان در سراسر عالم و عامل وحدت و پیروزی جهان اسلام در برابر زیاده‌خواهی‌های غرب و استعمار آن باشد.

آوردن سطور بالا از این جهت ضروری بود که خواننده بداند غرب در قرن اخیر به سرکردگی آمریکا با چه چیز و چرا می‌جنگد. اینکه آیا آنها واقعاً آزادی و آسایش ملت ایران را می‌خواهند؟ اینکه چرا در برخورد با یک انقلاب نوپا، دست به کودتا می‌زند؟ چرا با شکست کودتا اقدام به حمله نظامی مستقیم به ایران می‌کند؟ چرا پس شکست در صحرای طبس با کمک به دیکتاتوری صدام جنگی هشت‌ساله را به ایران تحمیل می‌کند؟ چرا از گروهک‌های تروریستی مخالف نظم و امنیت، آشکار و پنهان حمایت می‌کند؟ و چرا از همان اول انقلاب دست به تحریم‌های همه‌جانبه و ظالمانه علیه ملت ایران می‌زند؟

پاسخ همه این سؤال‌ها در یک جمله است: به بن‌بست کشیدن انقلاب و آزادی و پیشرفتی که در سایه آن رخ می‌دهد.

به همین جهت دست به کودتا می‌زنند، از صدام حمایت می‌کنند، به تروریست‌ها خوراک می‌دهند، تحریم می‌کنند و الی‌آخر. به مناسبت هر بحرانی صحبت از به «بن بست» رسیدن نظام می‌کنند و رفتن جمهوری اسلامی را پیشاپیش جشن می‌گیرند. اما حداقل پس از گذشت چهار دهه به خوبی فهمیده‌اند که نه تنها قدرت نابودی ایران از طریق نظامی را ندارند، بلکه نظام به معنای واقعی کلمه در بن‌بست قرار نمی‌گیرد. از سران اپوزیسیون و ضدایرانی خارج‌نشین که به دلیل «کم سواد» قادر به درک حقیقت مفهوم بن‌بست نیستند بگذریم. اما به نظرم آمریکایی‌ها به خوبی متوجه این نکته شده‌اند که بن‌بست در نظامی که جمود فکری در آن بی‌معناست، رخ نمی‌دهد. این همه پیشرفت‌ها در حوزه‌های علوم انسانی و طبیعی و تکنولوژیک در سایه همین آزادی اندیشه و فکر رخ داده. نظامی که توانایی انطباق به‌روزترین مسائل مبتلا به اجتماع را با احکام دین، در کوتاه‌ترین زمان، داشته و قادر به تصویب جدیدترین و مترقی‌ترین قوانین موافق با شریعت و دین در حوزه‌های مختلف است، به بن‌بست نمی‌رسد!

عده‌ای رهایی از خمودی و انجماد جهان اسلام و حرکت به سوی پیشرفت و جبران عقب‌ماندگی‌ها را در بازگشت به خوانشی غیراصیل از اسلام دانسته و فرق و نحله های سلفی و تکفیری را ایجاد کردند. برخی نیز در مقابل هرگونه سیاسی بودن دین اسلام را منکر شده و حکم به جدایی دین از سیاست و در واقع تقلید کورکورانه از غرب دادند. در این بین اما استعمار و استکبار به خوبی با مشاهده اقدامات برخی بزرگان دینی، چون میرزای شیرازی در ماجرای تحریم تنباکو و همچنین فتاوی علمای در برابر لشکرکشی روس‌ها به مرزهای ایران و نیز نقش بی‌بدیل آیت‌الله کاشانی در پیگیری منافع ملی در ماجرای ملی‌شدن صنعت نفت، متوجه قدرت تفکر شیعی و همبستگی عمیق آن با لایه‌های دینی شدند و به جرئت می‌توان گفت از همان روز در پی دشمنی با آن برآمدند. یکی از همین دشمنی‌ها تبلیغ و حمایت از آن خوانشی از فقه بود که نقش دین را به رتق وفتق امور شخصی و دنیایی فرومی‌کاست. مرحوم ملا احمد نراقی در مذمت این فقیهان که فقه و دیانت را «سد و مانع راه تکمیل» نموده‌اند چنین می‌سراید:

فقه خوب آمد، ولی بهر عمل/انی برای بحث و تعریف و جدل
پشگلی گر جست از پشت بُزی/اکور شد زان چشم مرد
هرمزی
آن دیات آیا به صاحب بز بود/یا دیات با قاضی هرمز
بود

وی این خوانش از فقه را رد کرده و در ادامه بر کارکرد اجتماعی و نقش تکامل‌بخش آن اشاره می‌کند و پرداختن فقه به مباحث عبث و بیهوده را غلط می‌شمارد:

این غلط باشد غلط اندر غلط/صرف‌کردن عمر خود را
زین نمط

این تنگاتنگی ارتباط دین با زندگی دنیوی از مشخصه های فرهنگی و هویتی ایرانیان از هزاران سال پیش بوده است. پیش از هخامنشیان، اقوام آریایی ساکن در نجد ایران همواره و پیوسته مشروعیت حکومت و اعمال قوانین خود را به خدایان خود نسبت داده و گاه برای تحقیر دشمنان خود که در جنگ‌ها شکست می‌خوردند، خدای آنان را به اسارت می‌بردند و در واقع با این کار هویت را از آنان گرفته و به عبارتی دشمنان خود را فلج می‌نمودند. داریوش شاه هخامنشی نیز در جای‌جای کتیبه بیستون بر همراهی و عنایت اهورامزدا در مسیر پیروزی‌ها بر دشمنان و برقراری نظم تأکید می‌کند.

حال به جرئت می‌توان گفت که این هماهنگی دین و دنیا و توأمان بودگی دیانت و سیاست به کامل‌ترین شکل آن، با بعثت امام خمینی رحمت‌الله علیه به واقعیت پیوست.

تئوری‌پردازی ناب و اصیل حضرت امام با ارائه خوانشی

پس چاره چیست؟

«بای‌بای ایران» می‌نویسد. این فضا بهترین زمین‌بازی را برای گم‌شدن مطالبات به حق مردم و جوانان و همچنین جلوگیری از اصلاحات حقیقی فراهم می‌کند. در همین زمان اما دشمن به سراغ گزینه بعدی خود که هدف اصلی این اتفاقات است می‌رود. یعنی کند کردن و ایجاد مانع در مسیر پیشرفت ملت ایران از طریق تحریم‌های ضدبشری و ظالمانه. با ادامه‌دار شدن و ورود اغتشاشات به فاز خشونت، دشمن از سناریوی کشته‌سازی و همچنین پخش تصاویر بعضاً دست‌کاری شده از اقدام طبیعی پلیس جهت ایجاد نظم، برای «مشروعیت» بخشی به این اقدام ضدانسانی خود سوءاستفاده می‌کند. چنانچه پیش‌تر بیان شد، ما معتقدیم که نوع بشر فطرتاً حقیقت‌جو و حق‌طلب است.

چاره در ایجاد مانع و کند کردن این مسیر پیشرفت است و به عقیده نگارنده این ایجاد‌کنندگی در مسیر پیشرفت به دو طریق صورت می‌گیرد: ۱- ایجاد آشوب و برقراری فضای ناآرام و متشنج داخلی ۲- فراهم‌آوردن دست‌آویزی برای مشروعیت بخشی به اعمال تحریم‌های ضدانسانی و بشری. در ارتباط با مسئله‌ای که اخیراً کشور با آن روبرو شد می‌توان چنین نوشت: حادثه‌ای ناگوار در کشور رخ می‌دهد. احساسات عمومی برانگیخته شده و مطالبه پیگیری حقیقت ابراز می‌شود. نظام حاکم بر فلسفه و نوعی از انسان‌شناسی استوار است که بشر را ذاتاً و فطرتاً حق‌جو و حق‌طلب می‌داند. باتوجه‌به این، تمامی مسئولین ضمن ابراز همدردی قول رسیدگی همه‌جانبه به پرونده و احقاق حق را می‌دهند. فضا ناآرام است و از اعتراضات مسالمت‌جویانه و مدنی مشخص است که جامعه مطالبات بیشتری در این جهت دارد. بلافاصله دشمن و دستگاه عریض‌وطویل آن دست به‌کار شده و «نظام را گیر افتاده در بن‌بست» معرفی می‌کنند. اما آیا چنین است؟ هرگز! نظام جمهوری اسلامی پیش‌ازین نشان داده که از قابلیت انعطاف و به‌روزشدن در هماهنگی با دین برخوردار است و می‌تواند قوانین را در جهت کارآمدی بیشتر به‌روز کند. اگر آرامش به فضا بازگردد، نظام با ارجاع امور به دانشگاه‌ها و حوزه‌ها، در یک فضای عقلانی و ایجاد هم‌فکری بین آن دو قادر به گذر از سخت‌ترین‌گردنه‌هاست. پس اینجاست که باید از طریق ایجاد آشوب و اغتشاش این فرصت را از نظام گرفت و تا حد ممکن به تعویق انداخت.

در این هنگامه بلوا بالا گرفته و غبار فتنه آسمان این خاک مقدس را فرامی‌گیرد. راستی گم‌گشته و دروغ که بدترین رذیلت‌هاست حکم‌فرما می‌شود. هوا چنان گرگ‌ومیش است که زوزه‌گرگ‌ها و عوعو سگان دست‌آموزی چون ایدی کوهن صهیونیست به گوش می‌رسد که در صفحه خود در فضای مجازی با ایران! خداحافظی می‌کند و

سرکوب معترضان آمریکایی بود، کشتن خبرنگار بین‌المللی شبکه الجزیره و حمله به نمازگزاران مسجدالاقصی توسط وحوش صهیونیست به بهانه ایجاد نظم، تصویر دلخراش رگ‌ها و استخوان و عصب‌های آلوده به خون و آویزان از دست قطع شده و یا چشم تخلیه‌شده کارگران معترض فرانسوی که مورد اصابت مستقیم پلیس فرانسه قرار گرفته‌اند، گردن‌زدن‌های با شمشیر و دسته جمعی چهل نفره سعودی‌ها و ده‌ها مثال دیگر باعث نمی‌شود که رسانه‌های زنجیره‌ای در دنیا تمام‌قد به صف شده و یا مارک دو بو وی تز، رئیس ضدایرانی بنیاد FDD، برای دفاع از دموکراسی در این کشورها تحریمی علیه هیچ یک وضع کنند.

آری ملت ایران این را به‌خوبی دریافته. اگر بیماران خاص از دریافت دارو نهي می‌شوند، اگر پدر دختری در مصاحبه‌ای تلویزیونی اعلام می‌کند که برای درمان دخترش از سفر به آمریکا، مهد آزادی! منع شده به معنای این است که حقیقت جز آن چیزی است که به «دروغ» می‌نمایاند. مردم ایران به‌خوبی دریافتند که این اعتراضات درون خانوادگی است و نظام جمهوری اسلامی صدای آنها را شنیده و در مقام پاسخگویی برآمده. پس نه‌تنها با جداکردن صف خود از اغتشاشگران مطامع بیگانگان را بی‌جواب گذاشتند، بلکه با حضور چندین مرتبه‌ای خود در خیابان اعلام کردند که خواستار برخورد جدی با این آشوب‌طلبان و اغتشاشگران‌اند. جا دارد که مسئولین نیز این خواسته بحق مردم را شنیده و آن را در اولویت قرار دهند. چرا که پیگیری سایر مطالبات نیاز به فضای آرام و عقلانی به‌دوراز احساسات و عواطف زودگذر داشته و از طرف دیگر مردم نیز باید بدانند که احقاق این تصویب نیاز به منابعی دارد که دشمنان با تحریم‌های رنگارنگ در صدد ایجاد مانع در تأمین آن‌ها هستند. به همین جهت هر دو گروه مردم و مسئولین باید ایجاد آرامش و در پی آن ادامه مسیر پیشرفت و برنامه‌های کلان و بلندمدت را در دستور کار قرار دهند و به فرموده مقام معظم رهبری این اتفاقات جزئی نباید مسئولان و مردم را از اهداف کلی و متعالی منحرف کنند.

وقتی در رسانه به مخاطب چنان خورانده شود که با حکومتی طرفیم که در برابر مردم خود می‌ایستد و اغتشاشگر و تروریست را مردمان عادی نمایش می‌دهد که با آن‌ها برخورد سخت می‌شود، اعمال تحریم و ظلم به مردم ایران برای مخاطب غربی مشروع جاوه داده می‌شود و این شاید مهم‌ترین دست آورد اغتشاش و خرابکاری است. این در حالی است که ملت ایران هنوز برخورد وحشیانه و خشن پلیس در برابر اعتراضات خیابانی سراسری در آمریکا را فراموش نکرده است. همچنین تصویر ضربه پلیس آمریکا به یک پیرمرد و نقش بر زمین شدن و خونریزی از ناحیه سر در اثر برخورد با زمین، فرمان law and order دونالد ترامپ





پس از سال‌ها تلاش و مجاهدت مصدق و همراهانش موفق به ملی کردن صنعت نفت شدند که از همان ابتدا کارشکنی‌های در داخل و خارج برای براندازی دولت و بی‌اثر کردن این دستاورد صورت گرفت انگلستان که نمی‌خواست منافعش را در ایران و خاورمیانه از دست دهد سرانجام پس از ریاست‌جمهوری ترومن چرچیل توانست نظر موافق آیزنهاور رئیس‌جمهور وقت آمریکا را برای انجام کودتا در ایران جلب کند طرح اولیه کودتا با نام رمز چکمه توسط وود هاوس سر جاسوس انگلیس در ایران و با تلاش اشرف و برادران رشیدیان ریخته شد که پس از موافقت آمریکا تحت عنوان عملیات مشترک آژاکس و به ریاست کرمیت روزولت رئیس‌بخش خاورمیانه سیا به اجرا گذاشته شد مجری اجرای طرح در ایران ارتشید زاهدی بود سرانجام بعد از کودتای ناموفق در ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ و فرار شاه به بغداد کرمیت روزولت با بسیج نیروها در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ کودتا را در اوج ناباوری به پیروزی رساند و ارتشید زاهدی به نخست‌وزیری رسید و امور کشور را در دست گرفت. در ۲۴ آبان ۱۳۳۲ تقریباً سه ماه بعد از کودتا در رسانه‌های خبری موضوع سفر نیکسون به ایران مطرح شد رسانه‌های شدن این خبر واکنش افشار مختلف جامعه بالاخص دانشجویان را در پی داشت. اما سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چرا قشر دانشگاهی ما در مقابل این سفر موضع‌گیری صریح و قاطعانه‌ای داشتند؟ دانشجویان آگاه و مسلط به امور جامعه خوب تشخیص داده بودند که این سفر بی‌ارتباط با کودتا نبوده و کشور مستبد و سلطه‌گر آمریکا دنبال راه‌های نفوذ به کشور و بهره برداری از میوه‌های کودتا است فلذا با حرکتی انقلابی مخالفت خود را با حضور امپریالیسم و نفوذ استکبار در ایران نشان دادند.

آنان به‌خوبی دریافته بودند عاقبت نفوذ را و به‌خوبی می‌دانستند که خوان سفره ایرانی بر باده رفته است پس با موضع‌گیری صریح و جانانه خود در برابر رژیم مخالفت خود را برای ورود نیکسون اعلام داشتند و با برپایی تظاهرات در روز ۱۴ آذر توجه رسانه‌های جهانی را به خود جلب کردند که رژیم پهلوی هم‌صدا با استکبار و برای ورود استکبار به ایران در روز ۱۵ آذر در راه استکبار و استعمار دانشگاه و دانشگاهی نماد دانشجو را قربانی کردند و سرانجام در روز ۱۶ آذر ۱۳۳۲ در همان دانشگاه دکترای افتخاری حقوق را به دست استکبار نیکسون نماد استکبار دادند.

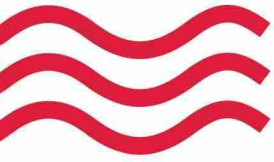


خانواده‌ای که خالص



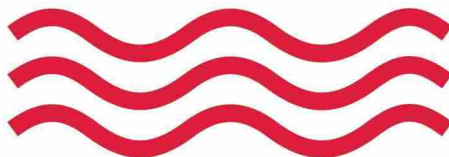
محمد محمدی - کارشناسی مهندسی مکانیک





اگر روزی روحانیت معزز و بازاریان و قشر به‌ظاهر فرهیخته و روشنفکرانهای غرب‌زده در جامعه علم مبارزه با استکبار را تفکر در دست داشتند؛ اما در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ این دانشگاه و دانشگاهی بود که به نماد مبارزه با استکبار تبدیل شد آنان در راه دفاع از آرمان‌ها و تسلط نیافتن استکبار جان شیرین خود را فدا کردند؛ اما امروزه غرب با تسلط بر تکنولوژی و پرورش انسان‌های خودشیفته غرب محور و تسلط افکار خویش بر دانشگاه توسط همین افراد دیگر نیاز به حضور در دانشگاه ندارد. اما سؤال؟ چه شد که نماد استکبارستیزی تبدیل به پرستشگاه و بلندگویی برای استکبار باوری شد؟ استکبار عوض شده یا باور استکبار ستیزان متزلزل؟

با تغییر خطمشی و روش استکبار مبنی بر عدم حضور مستقیم و چپاول غیرمستقیم و هدفمند جوامع او تنها نقابی بر چهره زد که غرب پرستان چشم‌به‌راه دیدن آن بودند و نه تنها اهداف و خطمشی آن مبنی بر چپاول ملت‌ها تغییر نکرد؛ بلکه آن را با هزاران روش دیگر دنبال می‌کند اگر روزی دانشگاه اساتید دانشگاه در دانشگاه‌های ما علم‌دار استکبارستیزی بودند. امروزه اساتید همان دانشگاه‌ها بلندگویی استکبار پرستی را در دست دارند. اگر روزی اساتید دانشگاه به‌آتش کشیدن پرچم استعمار را نماد افتخار و سربلندی خود می‌دانستند امروزه اساتید ما نه تنها به این پرچم بوسه می‌زنند؛ بلکه پایکوبی‌نکردن بر این پرچم را برای خود افتخار می‌دانند؟ بنابراین می‌توان چنین پنداشت که در دانشگاه‌هایی که اساتید آن تفکر استکبار پرستی و ابر قدرتی را پرورش می‌دهند و ترویج‌دهنده پوچی بی‌هویتی و عدم خودباوری هستند تنها میوه‌ای که برداشت خواهد شد همان پوچی و بی‌خبری و استکبار پرستی است چرا که در خود نه نیرو و نه توانی می‌بینند که با آن به مقابله برخیزند و تنها راه نجات خود را در هضم‌شدن در این تفکر می‌دانند تفکری که تنها راه نجات را سر تا یا غربی شدن می‌داند. فلذا به نظر نگارنده تنها راه نجات پرورش جوانان معتقد و مجهز به سلاح ایمان و خودباور است جوانانی که تزلزل در افکار و روحیه آنان راه ندارد و تنها هدف خود را مبارزه با استکبار و سربلندی اسلام می‌دانند و ته تنها دفاع از کیان اسلام را وظیفه خویش می‌دانند؛ بلکه حاضرند جانانه در راه اعتلای آرمان‌های خویش از جان خویش مایه بگذارند.



آرمان بزرگ انقلاب اسلامی در بیانیه گام دوم انقلاب

«گام دوم انقلاب»، بیانیه‌ای است که توسط رهبر جمهوری اسلامی، سید علی خامنه‌ای، به مناسبت چهلمین سالگرد انقلاب ۱۳۵۷ ایران، در تاریخ ۲۲ بهمن ۱۳۹۷ صادر شده است؛ و در آن به «استمرار راه انقلاب ۵۷» در طی دستاوردهای چهل سال گذشته می‌پردازد.

رهبر معظم انقلاب در این بیانیه با هدف «جهاد بزرگ برای ساختن ایران اسلامی» راهنمایی‌هایی می‌کند. در این بیانیه حضرت آیت الله خامنه‌ای، مردم و به ویژه جوانان را مورد خطاب قرار می‌دهد؛ و به توضیح و روشن کردن مسئله برداشتن «گام دوم» به سوی «آرمان‌های انقلاب سال ۵۷» می‌پردازد که می‌بایست دوستداران اسلام، انقلاب و میهن عزیزمان به این نکات بیش از پیش دقت کرده و برای نیل به آنها اهتمام وافری بورزند.

در مدتی که از ابلاغ این بیانیه می‌گذرد، افرادی به تشریح و توضیح گام دوم پرداخته و ضرورت آن را برای جامعه امروزمان بیان کردند، این لازم و شایسته تقدیر است اما کافی نیست؛ چرا که زمانی می‌شود از این مهم دست کشید که به طور کامل وارد حیطه عمل و عملیاتی، مردم و مسئولین شده باشد.

در همین جهت در این یادداشت تلاش می‌شود به طور اجمالی به چهار نکته نهفته در دل بیانیه گام دوم پرداخته شود که کمتر مورد توجه قرار گرفته اند.

۶ نکته اول؛ انقلابی ماندن.

اولین نکته در بیانیه گام دوم نظریه نظام انقلابی یا به تعبیری نظریه انقلاب دائم است در انقلاب‌ها یک ادبیاتی وجود دارد که می‌گوید انقلابیون دو دسته می‌شوند؛ عده‌ای انقلاب گریبان دائم یا طرفداران انقلاب دائم می‌شوند یعنی انقلابی عمل کردن دائم. یک عده هم معتقدند انقلابی بودن برای یک فصل خاص است و وقتی انقلاب پیروز شد انقلابی عمل کردن ممکن نیست. به طور مثال پمپئو و تیم جدید آمریکایی یکی از اخطارهایی که به ایران دادند، این بود که ایران باید بین انقلابی بودن و یک نظام سیاسی بودن یکی را انتخاب کند، این را مطرح کردند که نمی‌شود دائما انقلابی بود. مقام معظم رهبری از جمله کسانی هستند که بر انقلاب دائم تاکید دارند و این را در این جمله می‌گویند که انقلاب اسلامی پس از نظام سازی به رکود و خموشی دچار نشده و نمی‌شود و میان جوشش انقلابی و نظم سیاسی و اجتماعی تضاد و ناسازگاری نمی‌بیند. ایشان طرفدار این موضوع است و به صورت شفاف مطرح و تاکید می‌کنند.

6 دومین نکته؛ اضافه کردن شعارهای جدید به شعارهای انقلاب اسلامی.

این به لحاظ خرد و فنی و تخصصی جالب بود که از این هشت مورد به عنوان شعارهای انقلاب یاد می کنند. استقلال، آزادی، عدالت، معنویت، اخلاق، عزت، عقلانیت و برادری و جالب اینکه از آن به عنوان شعارهای جهانی و ارزش های دینی انقلاب یاد می کنند یعنی اینکه اگر باز امروزی تر بخواهیم صحبت کنیم، چنین می شود که گروه های سیاسی داخل کشور اگر قرار است به انقلاب اسلامی وفادار بمانند و انقلاب اسلامی بماند، باید کاری کنند و کاری کنیم که جامعه ای شکل دهیم که در آن استقلال در کنار آزادی و آزادی در کنار عدالت و عدالت در کنار معنویت و معنویت در کنار اخلاق و اخلاق در کنار عزت و عزت در کنار عقلانیت و عقلانیت در کنار برادری باشد. جامعه باید مبتنی بر این هشت مورد باشد که از آن به عنوان شعارهای جهانی انقلاب یاد می شود، یعنی اینها ارزش های دینی برخاسته از دین اسلام و ارائه شده توسط انقلاب اسلامی است که جهان هم آن را مطالبه می کند.

دومین نکته گسترش شعارهای انقلاب است؛ به عبارتی شعارهای انقلاب یا چهار شعار اصلی انقلاب که مبتنی بر چهار خواسته اصلی و بنیادین مردم ایران در سال ۱۳۵۷ بود، مورد تاکید قرار می دهند و هم بر آن چهار مورد دیگر اضافه می کنند که به لحاظ تخصصی بسیار جالب است.

آن چهار موردی که مردم ایران برای آن در سال ۱۳۵۷ انقلاب کردند، استقلال، آزادی عدالت و معنویت بود. ایشان در واقع چهار بحث جدید را به آن اضافه می کنند که عبارت اند از اخلاق، عزت عقلانیت و

6 سومین نکته؛ اعتقاد به اصل «ما میتوانیم».

نکته بعدی این است که رهبری از «ما میتوانیم» به عنوان یکی از مهم ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران یاد می کنند و می گویند که مدیریت های جهادی الهام گرفته از ایمان اسلامی و اعتقاد به اصل ما میتوانیم که امام بزرگوار به ما آموخت، ایران را به عزت و پیشرفت در همه عرصه ها رسانید. به عبارت دیگر تمام موفقیت های انقلاب را مقرون التزام به این شعار می دانند؛ ایشان می گویند مهمترین دستاورد انقلاب اسلامی همین ما میتوانیم است.

در این جهت ما به در هر پست و مقامی که باشیم باید باور داشته باشیم که می توانیم دست بر زانو خود گذاشته، بلند شویم و بر پای خود بایستیم.

نکته چهارم: ایجاد تمدن نوین اسلامی. آخرین نکته، نکته ای است که به صورت شفاف آرمان بزرگی را برای انقلاب اسلامی با عنوان «ایجاد تمدن نوین اسلامی» بیان می کند. به عبارتی هدف غایی انقلاب اسلامی ایران را ایجاد تمدن نوین اسلامی بیان می کنند.

تمدن نوین اسلامی در جمله رهبر انقلاب با این تعبیر آمده است: «انقلاب اسلامی اینک وارد دومین مرحله خودسازی، جامعه پردازی و تمدن سازی شده است. عزیزان از انقلاب خود حراست و آن را هرچه بیشتر به آرمان بزرگش که ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی است، نزدیک کنید.» غایت نهایی آحاد گوناگون جامعه و دغدغه مندان می بایست تلاش برای دستیابی به تمدن جهانی اسلامی باشد.





عملیات تروریستی در شاهچراغ برای دومین بار در ۹ ماه

اسب تروا پشت دروازه‌های ایران

بلوا سازان مشغول کارند؛ تلاش‌های کور اپوزیسیون برای ایجاد یک بلوای دیگر در ۱۴۰۲

مکانیک
محمد محمدی - کارشناسی مهندسی

روزی روزگاری در یونان باستان، یونانیان در اوج اقتدار به شهری به نام تروا حمله بردند. اما مردمان و حاکمان تروا در برابر یورش پر قدرت آنان استحکامات دفاعی را آماده کرده، گروه گروه شده و هر گروه به نحوی از شهر خود جانانه دفاع کردند. یونانیان که در اوج قدرت خود بودند و هر قلعه‌ای را که می‌خواستند به سادگی فتح می‌کردند، اما در تروا گویی به مشکل خورده بودند.

چندین روز با حربه‌هایی جدید و با

برنامه ریزی‌های مجدد یورش می‌بردند اما

بی فایده بود. در نهایت شکست را پذیرفته و

به ظاهر عقب نشینی کردند. اهالی تروا پس از

مدتی طولانی نبرد نظامی جانانه، به شادی

بسیار پرداختند و جشن‌ها گرفتند.

صبح فردای جشن، مردمان تروا یک مجسمه چوبی بسیار بزرگ به شکل اسب را دیدند. حاکمان و مردمان تروا پنداشتند که یونانیان به دلیل شکست بزرگی که متحمل شده‌اند این چنین هدیه زیبایی به آنها اهدا کرده‌اند. در واقع دشمنان آشکار و مبرهن خود را دوست تصور کرده و ورود اسب تروا همانا و فتح تروا توسط یونانیان همانا.

اما یک سوال؛ چرا حاکمان تروا با مذاکره با یونانیان مسبب یک صلح بزرگ نشدند و از این همه کشتار جلوگیری نکردند؟ پاسخ آن واضح است؛ اول اینکه یونانیان مهاجم بودند و حق با آنان نبود و دوم آنکه یونانیان سراسر به دنبال جنگ و غارت ملل مختلف بودند و همگان را زیر سلطه و ستم خود قرار می‌دادند اما ملت تروا زیر بار این ذلت نرفت.



برای اپوزیسیون سخت می‌کند. بازی های اپوزیسیون در خارج از کشور و تجمعات در کشورهای گوناگون غربی نیز اثری کافی بر جریانات درون کشور ندارد. در نهایت مه‌ماه تمام شده و گویی وقت آن رسیده که اپوزیسیون برای رسیدن به اهداف شوم خود دست به هر کاری بزنند؛ همچون شهادت آرمان علی وردی و روح الله عجمیان در تاریخ های ۴ و ۱۲ آبان و همچنین حادثه تروریستی حرم مطهر شاهچراغ در تاریخ ۴ آبان ماه



یکشنبه شب به تاریخ ۲۲ مردادماه خبری تلخ در فضای کشور منتشر شد، عملیات تروریستی در حرم مطهر شاهچراغ آنهم برای دومین بار با فاصله ی ۹ ماهه که حقیقتاً باری دیگر دل‌های ایرانیان را سوزاند. حادثه ای که مجدداً دشمنان این ملت را رسوا کرد و اثباتی بر تباهی و ناتوانی آنان در برابر اراده عظیم ملت ایران اسلامی بود. اما حقیقتاً این اقدام به چه جهت و با چه اهدافی صورت گرفت؟!

برای پاسخ به این سوال بایستی کمی عقب تر رفت، وقایع سال گذشته. روایت های متعددی که قبل از ماجرای خانم امینی روایت شد تا مقدمات اتفاق اصلی و خشونت‌های خیابانی را فراهم نماید، روایت هایی همچون بررسی گشت ارشاد به عنوان یک نیروی سرکوبگر و خشن که نظام بایستی به زودی هزینه آن را پرداخت کند. در ادامه جرقه اتفاق اصلی و آغاز یک برنامه مدون و دقیق و مدتها کار شده. آتش زدن آمبولانس، چادر از سر یک خانم کشیدن و بریدن سر یکی از نیروهای انتظامی نشان از با برنامه بودن اتفاقات از همان روز اول است.

در ادامه اما اپوزیسیون مدام در حال شکست در نقشه های خود شدند، از طرفی جمعیتی که به خیابان ها می آمد مورد انتظار آنها نبود که در این راستا بارها با بهره گیری از سلبریتی های داخلی و حتی سلبریتی های مطرح جهانی در تلاش بودند تا بیشتر با احساسات مردم بازی کرده و جمعیت بیشتری به خیابان ها بکشاند اما باز به در بسته می‌خوردند. از طرفی بلوای ساخته شده کیشش لازم را نداشت، به همین جهت با روایت های جدیدی از امثال نیکا شاکرمی و کیان پیرفلک و یا چهلم گرفتن برای مهسا امینی در تلاش بودند تا بلوا را همچنان زنده نگه دارند. اما به نظر می رسد مهمترین اقدام اپوزیسیون کشاندن این بلوا به دانشگاه ها بود. دانشگاه بعد از دوران کرونا و دانشجویانی که شناختی درستی از آن ندارند، و همان هفته ابتدایی حضور در دانشگاه وارد جو این جریانات شده و تعداد البته نه چندان قابل توجه وارد بازی اپوزیسیون می‌شوند. در دانشگاه ها نیز با حضور تشکل های انقلابی دانشگاه و دانشجویان متدین باز کار را

این موج از رفتارهای سوپر رادیکال هم حاصل شکست ها در مهرماه است و هم تلاش برای حفظ بلوا و تلاش های بیشتر برای رسیدن به اهداف. حادثه تروریستی شاهچراغ اما از نگاه اپوزیسیون یک بازی سراسر برد بود، عده‌ای فریاد زدند که کار خودشونه و حتی به جنگ رسانه ای علیه نظام تبدیل شود و عده‌ای دیگر که این گزاره را قبول نکنند، بگویند که نیروهای امنیتی ما در ضعف بسیار اند که این چنین دشمن می‌تواند دست به چنین اقدامی بزند، اما به نظر می‌رسد با مراسمات بسیار بزرگ مردم ایران برای تشییع پیکر شهدای شاهچراغ، این اقدام نیز در نهایت به ضرر اپوزیسیون تمام شد. مقام معظم رهبری نیز پیرامون این وقایع بر طراحی دقیق دشمن اشاره داشتند و حتی تحسین کردند اما تاکید کردند که دشمنان، ملت ما را دست کم گرفته اند.

برای تحلیل بهتر دو حادثه تروریستی شاهچراغ باز لازم است عقب تر برویم، بازگشت به دهه شصت. ترور کور مردم عادی و عموماً متدینین، تلاش برای ایجاد ناامنی چه در سطح کلان و چه در سطح خرد، تهدید به کشتار و جنایت از سوی برخی‌ها، ما را یاد اتفاقات دهه شصت می‌اندازد، جایی که سازمان منافقین خلق اعلان تشکیل میلشیا می‌کند، دست به ترور دست کم ۱۷۰۰۰ نفر از مردم عادی و عموماً مذهبی جامعه می‌زند، تحت عنوان قطع سرانگشتان نظام. جمهوری اسلامی را ناکارآمد در تامین امنیت مردم جلوه می‌دهد و فضای ترس و خشونت را بر جامعه حاکم می‌کند. دقیقاً زمانیکه دیگر امیدی به رسیدن به جایگاه حکومت بر مردم ایران نمی‌بینند و با کشتارهای متعدد از مردم بابت عدم اعتمادشان به آنها برای رسیدن به قدرت حکومتی انتقام می‌گیرند و از طرفی تلاش می‌کنند ملت ایران را از انقلاب خود پشیمان کرده و بر راه و حرکت نظام جمهوری اسلامی مانع تراشی کنند. به موازات این سازمان اما گروهک‌های مختلف تروریستی در قائله های کردستان، آذربایجان، ترکمن صحرا، بلوچستان و خوزستان همان خط سازمان منافقین خلق را دنبال می‌کردند تا فضا بر نظام جمهوری اسلامی سخت تر گردد. اما حادثه تروریستی حرم مطهر شاهچراغ در ۲۲ مرداد ۱۴۰۲؛ ایجاد رعب و وحشت با الگوگیری از ترورهای سنگین دهه شصت و زنده کردن جریان‌ات سال گذشته است این بار با این حادثه. مقدمات آن نیز همچون سال گذشته روایت شده است؛ تلاش برای نشان دادن مسئولین جمهوری اسلامی در فساد های اخلاقی، ناکارآمدی نظام در حل مشکلات مردم بدون در نظر گرفتن فرصت سوزی های فراوان در دهه ۹۰، اخبارهای متنوع از کشف حجاب ها توسط افراد مختلف از سلبریتی ها گرفته تا شرکت های استارت‌آپی فعال در فضای مجازی و ... همه و همه مقدماتی اند که اپوزیسیون نیاز به روایت دارد تا بتواند کلید آغاز اغتشاشات و بلوای ۱۴۰۲ را بزند.



متوقف کردن اراده ملت ایران برسند، از رژیم صهیونیستی تا حاکمان کشورهای اروپایی و امریکایی، تمامی تجزیه طلبان و حتی خائنان و منافقان داخلی تا غول های بزرگ رسانه‌ای متحد شدند و باز شکست خوردند. این شکست یعنی افزایش تجربه و شناخت در بین ایرانیان. پس مسلما نقشه سال گذشته دیگر به امسال نمی‌خورد اما باز دشمنان دست از این اقدامات برنمی‌دارند و البته که تلاش می‌کنند مسائل و روایت های دروغ تازه ای را ارائه کنند بلکه مجدد بتوانند بلوا ایجاد کنند حتی به ارزش کمی عقب ماندن نظام جمهوری اسلامی از راهبردهای کلان و تمدنی خود.

نکته آشکار و مبرهن این روزها این است که مستکبرین عالم در برابر ایران و اراده و ایمان ملت ایران زانو زده و شکست خورده است اما شاید به عنوان آخرین امید خود اسب تروا نسخه ایرانی را در دروازه های کشور قرار داده بلکه با حيله های متنوع و برنامه ریزی های ریز و درشت بتوانند به قلعه های ایران نفوذ کرده و به امیال و اهداف شوم خود برسند، اما هوشیاری ملت ایران و تبیین اتفاقات مختلف که از دشمنان قسم خورده این کشور ناشی می‌شود، آنها را باز در موضع ضعف قرار خواهد داد و بر خلاف اسب تروا اینبار نقشه اسب ایران عملی و موفقیت آمیز نخواهد بود.

(برای تکمیل این مقاله با جناب آقای مهدی طاهری، رئیس شورای شهر شیراز و هم‌رزم شهید سپهبد حاج قاسم در تدمر سوریه، گفت‌وگو شد.)



البته این اقدام تروریستی تنها برنامه دشمنان برای ناامن جلوه دادن کشور نبوده، در همین مدت اخیر نیروهای اطلاعاتی ایران چندین گروه بزرگ تروریستی را کشف و خنثی کردند که حاکی از آن است که دشمنان به شدت به دنبال الگوگیری از همان داستان‌های دهه شصت و ایجاد ناامنی های فراوان در سطح کشور است که الحمدلله سربازان گمنام امام زمان در سازمان های اطلاعاتی کشور آنها را در اهدافشان ناکام گذاشته اند. هرچند که این به معنای توجیه اتفاق تلخ شاهچراغ نبوده و قطعا نیروهای امنیتی کشور بایستی پاسخگویی این حادثه باشند اما در مجموع برآیند عملکردی آنها چیزی فراتر از پیش بینی های دشمنان بوده است.

اما تحلیل‌ها پیرامون وقایع احتمالی امسال متفاوت است، عده‌ای از کارشناسان با استناد به کم کاری های جبهه انقلاب در حوزه رسانه، فعال تر شدن پایگاه لیبرال های درون کشور، عدم فروکش کردن برخی دو قطبی های ساخته شده، عدم تغییر عناصر قدرت در حکمرانی و کماکان اتکا به قدرت به صورت سنتی، اتکا بیش از حد به ناجا برای مقابله و تحت الشعاع قرار دادن انتخابات مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان رهبری در سال جاری معتقدند که وقایع امسال می‌تواند حتی بزرگ‌تر از وقایع سال گذشته باشد

اما از سویی دیگر برخی دیگر از کارشناسان نیز بر این باورند که بلوای سال گذشته حداکثر توان دشمنان بوده و با مقابله های صورت گرفته در سال گذشته و از آن مهمتر تجربه‌ای که کسب شده مانع از رسیدن آشوب ها در سطح سال گذشته خواهد شد.

از طرفی بازی های امنیتی جدی پیش رو علیه امریکایی‌ها به ویژه در منطقه الطنف یا منطقه شمال فرات و دیر الزور سوریه و همچنین تحت فشار قرار دادن رژیم صهیونیستی چه به صورت اعتراضات داخلی شکل گرفته در یک سال اخیر و چه اقدامات گروه‌های مقاومت به خصوص در کرانه باختری رود اردن و در نهایت در منگنه بودن رژیم آل سعود به خصوص با توافقات ایجاد شده با جمهوری اسلامی ایران می‌تواند منجر به فشارهای شدید بر کسانی شود که رویای آشوب در ایران را در سر می‌پروراند.

در نهایت به نظر می‌رسد طبق فرموده مقام معظم رهبری، ایران اسلامی در حال رسیدن به قله هاست و دیگر آن را ابرقدرت جهانی باید نامید، چیزی که قطعا و قطعا به مذاق استکبار جهانی خوش نمی‌آید و مسلما آنها از هیچ تلاشی برای ضربه به ایران اسلامی مضایقه نخواهند کرد، حتی اگر احتمال پیروزی را کم هم ببینند باز چاره‌ای جز انجام آن ندارند. مسئله ای که حال و روز این روزهای کشور ماست، بالاخره سال گذشته تمامی دشمنان این ملت دست به دست هم دادند تا به رویای

وآه از غمی که تازه شود با غمی دگر

اینجا شیراز است شهری که لقمه حلال پدران چون چراغی راه آسمان‌ها را نشان می‌دهد ...
اینجا شیراز است سومین حرم اهل بیت، اینجا شیراز است نمای سرزمین مادری، اینجا شیراز است شهر مظلومیت و شهادت، اینجا شیراز است شهری که فتنه‌ها آن را از پای در نیاورده و با غیرت مام میهن را پاس داشته است، اینجا شیراز است شهری که از آن آوای شهادت در حرم را دارد ...
پس موذن اذان بگو که اذان تو در این شهر بوی وصال می‌دهد، بوی مظلومیت انسان‌هایی که راه پیشوایشان را در پیش گرفته و از کربلای خود سربلند بیرون آمدند که به گفته آوینی قافله‌ی عشق در سفر تاریخ است و این تفسیری است بر آنچه فرموده اند: کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا ...
و تو، ای آن که در سال شصت و یکم هجری هنوز در ذخایر تقدیر نهفته بوده‌ای و اکنون، در این دوران جاهلیت ثانی و عصر توبه بشریت، پای به سیاره زمین نهاده‌ای، نومید مشو که تو را نیز عاشورایی است و کربلایی که تشنه‌ی خون توست و انتظار می‌کشد تا تو زنجیر خاک از پای اراده‌ات بگشایی و از خود و دلبستگی‌هایش هجرت کنی و به کهف حصین‌لازمان و لامکان ولایت ملحق شوی و فراتر از زمان و مکان، خود را به قافله سال شصت و یکم هجری برسانی و در رکاب امام عشق به شهادت رسی ...

به وقت ۲۲ مرداد ۱۴۰۲ شیراز سومین حرم اهل بیت در ایران
به وقت ۴ آبان ۱۴۰۱ شیراز سومین حرم اهل بیت در ایران
به وقت ۲۴ فروردین ۱۳۸۷ شیراز حسینیه رهنویان وصال
به وقت ۲۰ آذر ماه ۱۳۶۰ شیراز شهادت شهید محراب
اینجا شیراز است شهری ایستاده در مقابل فتنه‌ها، اینجا شیراز است شهری که شب‌هایش بوی خون و از اذانش بوی معراج می‌دهد... اینجا شیراز است شهری که حرمت حرم امن الهی برای دومین بار در آن شکسته شد و ایرانی را یک پارچه به عزا نشاند
اینجا شیراز است شهری که کودکش مشق شهادت می‌کنند از برادران انتظامی گرفته تا آرشام سرایداران.
اینجا شیراز است شهری که آرتین سرایداران پنج ساله جانباز آن است.
اینجا شیراز است شهری که نوجوانان و جوانانش بال پرواز را از هیئت و حرم فراهم آورده و به سوی حضرت دوست بال می‌کشایند و کشاورزها و شاهچراغی‌ها را رقم می‌زنند...
اینجا شیراز است شهری که دختران فاطمه وار زندگی می‌کنند و لقب شهیده می‌گیرند، و مادرها شهید تربیت کرده و شهید می‌شوند از اسماعیلی و قاسم پور و کشاورزها می‌گوییم ...



یک بار دیگر...

شهریار زینبی - کارشناسی جامعه‌شناسی



امیر حسین زمانی - کارشناسی مهندسی کامپیوتر



فضای مجازی، اخبار و گفتگوها خبر از یک بار دیگر می‌دهد!

یک شاهچراغ و

یک داغ دیگر!

یک حمله دیگر!

و باز هم به خون کشیده شدن چادر مادری دیگر... این ضعف مقدسات ما نیست، ضعف دشمنان اسلام، کشورمان و مقدساتمان است. به خاک و خون کشیدن زنان و مردان بی‌گناه زائر؛ فقط از شقی‌ترین افراد زمانه بر می‌آید....

یکبار دیگر لاله‌هایی پرپر شدند اما...

لاله‌های ما با خون خود این خاک را آبیاری می‌کنند. و این ما را به راهمان مطمئن‌تر و ثابت قدم‌تر در دفاع از خاک و عقیده و باورمان می‌کند ...

ما را از شهادت می‌ترساند غافل از اینکه ما ملت امام حسینیم و آماده برای شهادت و گذر از رنج‌ها...

رد پای استکبار جهانی

آن شب خبری وحشتناک منتشر شد که ما را در شوک فرو برد، حرم حضرت شاهچراغ (ع) دوباره مورد حمله قرار گرفت و داعش صراحتاً مسئولیت آن را پذیرفت، چنین فاجعه‌ای نیاز به بررسی چند بعدی و جامعی دارد که پیش‌نیازهای این بررسی دقیق هنوز بر ما حاصل نشده است، اما با توجه به فعالیت گسترده دشمنان اهل بیت در فضای مجازی این طور احساس می‌شود که ما برای مغلوب نشدن در بحث روایت و تحلیل اول باید هر چه سریعتر تحلیل خود را آغاز کنیم.

تحلیل‌های قبلی بر مبنای مطالعه پیشینه‌ی مرتبط با تروریست‌های عملیات قبلی حاکی از این بوده‌اند که استکبار جهانی و در راس آن آمریکا و رژیم صهیونیستی نسخه جدیدی از داعش را در افغانستان، تاجیکستان و آذربایجان کاشته‌اند، نسخه‌ای که مخصوصاً برای ضربه زدن به ایران ارتقا یافته است و به همین دلیل مقابله‌ی اطلاعاتی با آن سخت‌تر شده، گمانه‌زنی‌ها حاکی از این است که تروریست‌های شریک در حمله امشب نیز از همان داعش شاخه خراسان بوده‌اند.

امنیت یکی از پایه‌های ضروری پیشرفت است، تا امنیت نباشد نمی‌توان کلان‌پروژه‌هایی از قبیل کریدورهای اقتصادی را پیش برد و از طرف دیگر آرامش روانی جامعه در گرو امنیت است. بدیهی است که امنیت در جهان اسلام بر علیه منافع استکبار جهانی است، آنها اساساً از ناامنی تغذیه می‌کنند؛ به همین خاطر است که ما می‌توانیم در تمام ناامنی‌هایی که در این مناطق اتفاق افتادند ردپای آمریکا و اسرائیل را مشاهده کنیم. کینه شدید داعشی‌ها از ایران، تمرکز ویژه‌ای که اخیراً روی اقوام نزدیک به ایران انجام داده‌اند، در کنار تجاربی که از برخورد با ایرانیان نصیبشان شده، اسلحه‌ارزنده‌ای برای استکبار جهانی است؛ اسلحه‌ای که متأسفانه موفق شد در فاصله کمتر از یک سال، از یک محل دو بار به ما آسیب برساند؛ اما این مورد، جزو آخرین تیرهای در ترکش استکبار جهانی است و ان شاءالله با هوشیاری مردم، همچون گذشته نقشه‌های استکبار جهانی را خنثی خواهد گرداند.

جریان هنری و رسانه‌ای در واقعه اخیر چه کردند؟



بحث و گفتگو با بیژن کیا، نویسنده مطرح ملی، پیرامون آنچه که اصحاب فرهنگ در روزهای پس از دو حادثه تروریستی شاهچراغ انجام دادند.

در کنار حادثه تروریستی حرم مطهر شاهچراغ (ع) اما فعالیت های فرهنگی، هنری و رسانه‌ای پیرامون آن از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. به همین جهت در ادامه به سراغ یکی از برترین فعالین و تاثیرگذاران این عرصه رفتیم. جناب آقای بیژن کیا، از نویسندگان برتر ایران و پژوهشگر فرهنگی که خود شیرازی اند و جریاناتی مهم ادبی در شیراز پایه گذاری کرده‌اند. کتاب های وینسنس و گرگ خندان، ایمان مریم، آدم خوار و قصه‌های آخرین روز تابستان بخشی از فعالیت های ایشان است. همچنین آقای کیا با تعلیم و آموزش به علاقه مندان داستان و ادبیات، شاگردان بسیاری نیز در شیراز تربیت کرده است.

شد که فاقد اثر گذاری مشخصی بود. یکی از نکات عجیب برگزاری رقابتی داستانی بود که هیچ اثری از شیراز حائز رتبه نشد. با توجه به این که داستان نویسان شیراز و استان فارس از همان دقایق نخست به نگارش و انتشار آثار پرداختند به سختی میشود نتیجه آن سوگواره را پذیرفت و بهتر است آسیب شناسی شود. ج: جریان ترکیبی: فیلم کوتاه قول مادرانه از جمله آثار موفق بود که تولیدش نتیجه ی همکاری بخش خصوصی و حمایت های دولتی بود. این الگوی تولید اگر مورد توجه مدیران فرهنگی قرار بگیرد می تواند در آینده نتایج چشمگیری داشته باشد.

استاد، ضمن عرض سلام و ادب و تسلیت مجدد پیرامون حادثه تلخ حرم مطهر. ابتدا تشکر می کنیم که دعوت ما را پذیرفتید و در ادامه ممنون میشویم که سوالات ما را یکی یکی پاسخ دهید:

◆ (۱) **جریان‌ات فرهنگی، هنری و رسانه ای کشور را بعد از دو حادثه تروریستی شاهچراغ چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

جریان های فرهنگی مرتبط با این حادثه را میتوان به سه دسته تقسیم کرد.

الف: اقدامات مردمی/حدود بیست دقیقه بعد از حادثه تروریستی نخستین آثار گرافیکی منتشر شد و هنوز یک ساعت از این اتفاق تلخ نگذشته بود که تولیدات مکتوب از جمله شعر. داستان و مستند نگاری در فضای مجازی منتشر شد. این واکنش سریع از نظر من نقطه عطف فعالیت های فرهنگی بود. اقداماتی خود جوش، صادقانه و تاثیر گذار.

ب: اقدامات نهادهای رسمی: متاسفانه این دسته از اقدامات بیشتر در قالب برگزاری سوگواره ها، یادواره ها، محفل های ادبی و فراخوان های ریز و درشت انجام

◆ (۲) **در کل وظیفه اصلی اصحاب رسانه در بازنمایی و تاثیرگذاری را چه می‌دانید و آیا عملکرد آنان در اتفاقات اخیر موفقیت آمیز بوده است؟**

اصحاب رسانه می توانند با ایجاد بستر لازم برای ارتباطات بین الملل به انتشار وسیع تر تولیدات خود بپردازند. در حال حاضر کشورهای اسلامی و محور مقاومت نیاز به تقویت زیرساخت های رسانه‌ای در گستره جهانی دارند. متاسفانه این نکته آنطور که شایسته است مورد توجه مدیران کلان فرهنگی قرار نگرفته و با توجه به ماهیت ترکیبی جنگ های نوین و لزوم پیوست رسانه‌ای و فرهنگی نیازمند بازنگری جدی در نحوه ی انعکاس رخدادهای پیرامون مان هستیم.

تصدی‌گری به سمت تسهیل‌گری تغییر مسیر بدهند و گرنه به تدریج به حاشیه خواهند رفت.

◆ ۴) در نهایت ممنون می‌شوم از فعالیت‌های خودتان و شاگردانتان پیرامون این وقایع بگید.

نخستین داستان مرتبط با حادثه تروریستی در حرم احمدی کمتر از یک ساعت توسط آقای میثم محمدی نوشته شد و متعاقب آن سایر نویسندگان جوان و نو قلمان دغدغه‌مند به نگارش داستان پرداختند. پس از آن با همت و حضور اهالی ادب، عصر داستان برای داستان‌خوانی و نقد این داستان‌ها برگزار شد و در نهایت هم تعدادی از آثار نوشته شده در جایزه ادبی نگین سرخ شرکت کرده و صاحب رتبه‌های برگزیده و برتر شدند.

حجت‌بر انقلابیون و مسلمانان واقعی تمام است. البته تفکیک‌ها آزادند بهانه بیاورند برای بی‌عملی و بی‌همتی‌شان.

در ادامه برخی از داستان‌های نوشته شده ایشان و شاگردانش را خواهیم خواند:

دعوتی

کفش‌هایش را که داد. کفشدار آرام گفت:

التماس دعا

مرد لبخندی زد و گفت: محتاجیم به دعا. حاجی دعا

کن امام رضا (ع) بطلبه.

کفش‌دار کفش زائر دیگری توی قفسه گذاشت،

برگشت و گفت: انشالله

مرد نگاهی به شماره قفسه کفشش کرد

بعد خندید و گفت: انگار دم اذن طلبید امام رضا

(ع)

کفشدار با تعجب گفت: به این سرعت.

مرد شماره را نشانش داد و گفت: جمع اعداد هشت

هست.

با لبخند قدم زد و زیر لب گفت: یا شاهچراغ به

کاکات بگو...

تیرتوی قلبش جا خوش کرد. زیر لب مرد می‌گفت:

یا امام رضا (ع)...

شماره ۲۳۳ خونی روی سنگ فرش افتاد بود.

گل‌وله‌های لعنتی

صدایی توی گوشش می‌پیچید؛

داد زد: "لعنتی تیر نزن!"

زن و بچه‌ها می‌دویدند و فریاد می‌زدند.

زنی کنار سقا‌خانه داد زد: "یا امام زمان!"

فشنگ دوازدهم گیر کرد.

مثل باد دوید، دست‌هایش را دراز کرد و هلش

داد. روی شکم که افتاد پشتش نشست. بغض

گلویش را گرفته بود.

_نگفتی بمب به خودش وصل کرده باشه منفجر

کنه؟

نگاهی به گنبد شاهچراغ کرد و گفت:

"نمی‌خواستم تکرار بشه، یکی مثل آرتین..."

لباس خدماتی‌اش را تکاند و لیوان آبی از سقا

خانه حرم خورد.

صدای آرتین توی گوشش می‌پیچید: "خبر تیر

خوردن بدترین خبره"

از راین تا شاهچراغ

لوله تفنگش طرفه من بود و جوانی که به سمت فرار می کرد
بنگ

اولین تیرش وسط پیشانی ام خورد.
دوباره گلنگدن کشید، تفنگش گیر کرد.
بوی اهک و باروت با گرمای گلوله داغم کرد، انگار به تنم دم گرم می دهند.
دم

"_ کارگر به کوره دم بده، باید حرارت بالا باشه، وگرنه خوش رنگ و طرح دار در نمیاد."
باهر بار بالا رفتن دمای کوره دعا دعا می کردم صاحب کارم به جای خانه اشرافی، مرا به حرم شاهچراغ
بفرستد.
دنگ

تیر دوم خورد به اینه کاری بالای سرم کمانه کرد. تیر سومش وسط کمر جوان خورد، خونش پاشید روی
صورتم، ناله بلندی کرد، روی زمین افتاد.

"_ کاش این یکی هم جای اون جوون می خورد ترک پیشونی من، ملعون امون نمیده."
رنگ سبز و نباتی صافه کف و دیوارحرم چند جا قرمز شد. حرف صاحب کارم یادم آمد.
"شما اونقد صاف و شفافید که نور ازتون عبور می کنه، این سریه شما باید بره حرم."
بعد از این همه سال ساکن حرم احمدی بودن با این حفره ترس به جانم افتاد.
"نکنه زشت شدم و تعویض کنن"

اطرافم چند نفر زخمی افتادند و تعدادی جان دادن.
بین همه ماهایی که تیر خوردیم، صدایمان در نیامد. اما از ابتدا فقط پنجره ضریح ناله از درونش به
گوش می رسید

"یا جدی، یا حسین بن علی"

"_ کاش منم می تونستم فریاد بزنم."

ضارب را گرفتند، چند ساعت گذشت، دو خادم با مائیک به سمت آمدند، دور جای تیر روی پیشانی ام
خط کشیدند.

یکی از خادم ها دستش را روی جای تیرکشید انگشتش گیر کرد وگفت: "میدونی فقط آدمها نیستن که
به جایگاه و سعادت میتونن برسن.

خادم دوم اشکش را پاک کرد.

"بله، روزی که از گذار سبز راین کرمان خریداری شدن، یه سری از همینا رفتن خونه اشرافی و صادر
شدن."

خادم اول شماره ۱۲ را کنارم نوشت.

" اینم قسمتش حرم بود و حالا زخم برداشته، عین مردم"

ترسم ریخت، انگار قصد تعویض راندارند

منه زخم خورده، مثل همه عاشق ها زیباتر شدم.

جیغ کشیدند. جیغ ... جیغ زن ها اولین و شاید آخرین چیزی بود که او را بخود آورد. مهاجمی ناشناس مردم را به رگبار بست. کاپشنی مشکی به تن داشت و به هر انسانی که روبرویش میدید شلیک میکرد تا هر گلوله با درد و خون و مرگ در هم شود. دختر زمین افتاد. مرد مسلح به او نزدیک می شد دختر دلش می خواست فریاد بزند و کمک بخواهد اما حالا دیگر خیلی دیر شده بود. خیلی دیر.

نه این که قصدش زیارت باشد اما عادتش بود مسیرش را این گونه کوتاه کند. از ورودی خیابان نه دی وارد حرم شاهچراغ میشد. صحن اصلی را پشت سر میگذاشت و از کنار حرم سید میر محمد خودش را به کوچه پس کوچه های بازار میرساند و میرفت خانه شان.

این روزها آنقدر در خیابان فریاد زده بود که دیگر خش داشت صدایش و فریبا به طعنه و شوخی میگفت: تو که صدات مردونه شده. دیگه حق نداری فریاد بزنی زن. زندگی. آزادی

پاسخش می داد: تا نفس دارم داد میزنم. این دفعه آزاد میشیم از چادر چاقچور

این روزها دیگر دیکتاتور و دیکتاتور پرست ها حرف شان خریدار نداشت. میگفتند این ها اعتراض نیست اغتشاش است. کیانا میگفت این دفعه ما دخترها انقلاب میکنیم.

بعد هم میخندید و گونه اش چال می افتاد و از روزهایی حرف میزد که بزودی از راه میرسند. روزهایی که بی روسری و مانتو بروی هرجایی که میخواهی و دیگر نه گشت ارشادی مزاحمت میشود و نه هیچ آدم فضولی که به تو گیر بدهد.

این روزها، آفتاب که بار و بنه اش را جمع میکرد هوای شیراز خنک میشد اما سر ظهر هنوز هم گرم آزار دهنده بود و کلافه میکرد همه را. سر کلاس روی تخته شعار مینوشتند و با دبیرها جر و بحث میکردند که شما ترسوئید و ما دهه هشتادی ها مثل شما نیستیم، یعنی نمی خواهیم مثل شما باشیم.

صحن اصلی شاهچراغ آرام آرام پر میشد از جمعیت و زائرهایی که آماده میشدند برای نماز مغرب و عشاء. معاون دبیرستان امروز به تک تک کلاس ها سر زده بود تا بگوید اعتراض شما امنیت کشور را ضعیف میکند. وقتی در ا باز کرد و داخل شد به محض این که از امنیت گفت بچه ها فریاد زدند: زن زندگی آزادی

معاون از کلاس بیرون رفت و بچه ها از شادی جیغ

لالایی ...

آخرین گلوله ها هم شلیک شدند. هیچکس بی نصیب نماند حتی آینه ها که از تن دیوارها فرو ریختند.

چشمان نیمه جانش را باز کرد. حالا حرم دوباره آرام شده بود بی هیچ دلهره و ترس. با نگاهی بی فروغ به دنبال مادر گشت. گرسنه بود و شیر می خواست. مادر را کنار خود خوابیده یافت. دستش را به صورت مادر کشید تا بار دیگر چشمان باز مادر را ببیند. گونه مادر سرد بود و خوابش بیداری نداشت. دریافت که وقت خواب عمیقش فرا رسیده...

کسی در حرم لالایی می خواند...



قیمت : ۱۱۳۰۰۰ تومان